



A critical review of solutions to resource curse

Mahdi Omid 

1. Assistant Professor of Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran , Iran. E-mail: mahdi_omidi@atu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 27 September 2020

Received in revised form 20
January 2024

Accepted 14 February 2024

Published online 19 February
2024

Keywords:

Procyclical fiscal policy,
Decentralization, Institutional
infrastructures, Historical
coordinates of the situation

ABSTRACT

This article examines the most important solutions that have been designed and implemented in recent decades to face what is called the natural resource curse. In this way, six general solutions are described and then, citing theoretical texts and empirical research, the criticisms that have been made on each of them are presented. The lack of provision of the basic infrastructures for the implementation of these solutions in many natural resource rich countries has caused inefficiency and failure in the implementation of most of them in different historical situations. Most of these infrastructures are rooted in the historical conditions of the formation of the state in these countries. The special nature of state-building in many resource-rich countries in certain regions of the world requires that solutions be designed and implemented considering factors that cannot be identified and analyzed solely by relying on standard models derived from the historical experiences of developed countries

Cite this article: Omid, M. (2023). A critical review of solutions to resource curse , *Sociological Review (Social Science Letter)*, 30 (1), 27- 57.

Doi: <http://10.22059/JSR.2024.365852.1900>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.



DOI: <http://10.22059/JSR.2024.365852.1900>



بررسی انتقادی راهکارهای مواجهه با نفرین منابع

مهدی امید^۱۱. عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: Mahdi_omidi@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	اقتصاددانان طی دهه‌های متمادی، منابع طبیعی و کالاهای تجدیدناپذیر را عامل مهم رشد اقتصادی تلقی می‌کردند. اما به مرور زمان معلوم شد کشورهایی که سهم این منابع در تولید، صادرات و بودجه دولتی آنها از حدود مشخصی بالاتر است، از معضلاتی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند که از دهه ۱۹۹۰ اغلب از آنها با عنوان کلی «نفرین منابع طبیعی» ^۱ یاد می‌شود. این مشکلات گاه به حدی شدیدند که حتی مزایای منابع طبیعی را به صورت کامل تحت الشعاع قرار می‌دهند و از همین رو طی دهه‌های اخیر کشورهای غنی از منابع طبیعی راهکارهای متفاوتی را برای مواجهه با این مشکلات به اجرا درآورده‌اند. تحقیق حاضر ضمن توصیف این راهکارها و ارائه گونه‌شناسی‌های مختلف، با اتکا به نقد آنها، گام‌های اولیه‌ای در راه ارائه چشم‌اندازهای جایگزین برمی‌دارد. مدعای اصلی این است که هریک از این راهکارها بسته به مختصات تاریخی وضعیت کشورها (به ویژه ماهیت دولت و نهادها) و نوع منابع طبیعی می‌توانند کارآمد یا ناکارآمد باشند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹	
کلیدواژه‌ها: سیاست مالی همراه چرخه، تمرکززدایی، بستر نهادی، مختصات تاریخی وضعیت	

استناد: امید، مهدی؛ (۱۴۰۲). بررسی انتقادی راهکارهای مواجهه با نفرین منابع. مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، ۳۰ (۲)، ۲۷-۵۷.

Doi: <http://10.22059/JSR.2024.365852.1900>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

¹. Natural resource curse

بیان مساله

مواد اولیه و منابع تجدیدنپذیر از جهات مختلف جایگاهی محوری در تولید کالایی جهان دارند. با این حال بسیاری از کشورهای تولیدکننده این منابع در ردیف کشورهای توسعه‌نیافته قرار دارند و حتی توسعه‌یافته‌ها نیز گاه با چالش‌هایی از سوی تحولات حجمی و قیمتی این منابع روبرو می‌شوند. به نظر می‌رسد خروجی کلی این کالاها (از جهات مختلف) در تعدادی از کشورها مثبت و در بخش بزرگی از کشورها منفی بوده است؛ امری که توضیح آن به برآمدن چهار گفتمان دولت رانتی، بیماری هلندی، نفرین منابع و نهادگرایی منجر شده است. در این گفتمان‌ها، مشکلات برآمده از منابع طبیعی متعدّدند و مهم‌ترین آنها بدین شرحند: رشد پایین و ناپایدار، نوسانات شدید اقتصادی، ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی، جنگ یا آشوب داخلی، فساد گسترده، پروژه‌های بزرگ ناتمام با بازدهی اندک، فقر و توسعه‌نیافتگی، اقتدارگرایی، سیاست‌گذاری ناکارآمد به عنوان بستر توزیع رانت؛ گسترش بی‌رویه بخش خدمات و انقباض بخش‌های صنعت و کشاورزی همزمان با افزایش واردات و کاهش صادرات کالاهای مصنوع. هریک از این گفتمان‌ها، عوامل و مکانیزم‌های مختلفی را نیز برای تبیین این مشکلات ذکر کرده‌اند: تاثیر نوسانات درآمدی بر سیاست‌های مالی، توزیع رانت و مبارزه برای دسترسی به رانت‌های بیشتر، کیفیت پایین سرمایه‌گذاری در بخش‌های ناکارآمد، ضعف نهادها، تنوع اقتصادی پایین، افزایش نرخ ارز حقیقی و مکانیزم‌های مرتبط با آن در چارچوب بیماری هلندی، بیرون‌رانی بخش خصوصی توسط بخش دولتی و مسائل دیگری که جملگی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به ماهیت این منابع مربوطند (Sachs & Warner, 1995; 1997; Auty, 1993; 2001; Beblawi, 1987; Luciani, 1987; Chatelus, 1987; Gray, 2011; Corden & Neary, 1982; Torvik, 2002; Ross, 2004; van der Ploeg, 2011; de Soysa, 2015). برای شرحی از این تبیین‌ها نگاه کنید به امیدی، ۱۴۰۰).

بر مبنای تبیین‌های متفاوت از عوامل ایجاد مشکلات در کشورهای غنی از منابع طبیعی، هریک از چارچوب‌های گفتمانی و متون تخصصی مربوطه، راهکارهای متفاوتی برای مواجهه با این مشکلات ذکر نموده‌اند. مدعا این است که با رفع این مشکلات، پیامدهای منفی منابع طبیعی به اموری مثبت بدل می‌شوند و این کشورها می‌توانند منابع را به مثابه عوامل محرکی در مسیر توسعه به کار بگیرند. با این حال راهکارهای ارائه‌شده ماهیت عام و جهانشمول ندارند. چنانکه خواهیم دید، بسته به مختصات تاریخی وضعیت و نوع منابع، هریک از این راهکارها می‌توانند قابلیت اجرا داشته یا نداشته باشند، در حالی که در بخش قابل توجهی از ادبیات مربوطه به این تفاوت‌ها توجهی نشده است. بخش زیادی از این راهکارها تمرکز خود را بر کشورهایی قرار داده‌اند که در سطح توسعه بالایی قرار دارند، از رشد اقتصادی بالا و پایدار برخوردارند، دولت در آنها یک کلیت سازمانی منسجم است و نهادها از کیفیت بالایی برخوردارند. اما صاحب‌نظران، راهکارها را برای تمامی کشورهایی که از بخش عمده این ویژگی‌ها بی‌بهره‌اند نیز تجویز می‌کنند و این امر سبب شده است که این راهکارها در بسیاری از جوامع، ناکارآمد یا (در بهترین حالت) بدون کارکرد باشند. به منظور توضیح این مساله ابتدا در بخش بعدی به توضیح و دسته‌بندی این راهکارها می‌پردازیم و در ادامه نقدهای وارد بر آنها را مطرح می‌کنیم.

گونه‌شناسی راهکارهای مواجهه با نفرین منابع

راهکارهای مواجهه با نفرین منابع طبیعی را می‌توان در شش دسته کلی جای داد:

- ۱- چارچوب سیاست‌های اقتصاد کلان با تاکید بر سیاست‌های مالی، پولی، ارزی و تجاری. راهکارهای موجود در این مجموعه، دستیابی به تعادل‌های عمومی پایدار در بخش منابعی و غیرمنابعی را مدنظر قرار می‌دهند و شامل موارد زیر هستند:

-توازن بخشی به بودجه دولت (محدود و مشروط‌سازی درآمد و هزینه دولت)؛ اصلاح مدیریت و هدایت سرمایه‌گذاری‌های دولتی (و در مواردی خصوصی)؛ اصلاحات مالیاتی؛ ایجاد چارچوب جامع مقررات مالی؛ طراحی صندوق‌های منابع طبیعی؛ اصلاح سیاست‌های پولی، ارزی و تجاری به منظور تثبیت اقتصاد کلان.

۲- تمرکززدایی مالی ۳- خصوصی‌سازی ۴- تنوع‌بخشی ۵- توزیع مستقیم درآمدهای ناشی از منابع طبیعی و ۶- اصلاحات نهادی (شامل اصلاح نهادهای اقتصادی و مالی کلان؛ اصلاح مالیه دولت؛ اصلاح حکمرانی؛ اصلاح نوع رژیم).

برای انتظام بخشی به توصیف این راهکارها می‌توان از ابزار تیپولوژی بهره گرفت. در این تحقیق با استناد به پنج عامل، پنج تیپولوژی متفاوت از این راهکارها به دست می‌دهیم:

- بر پایه درجه تاثیر راهکار می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: سیستمی و پارامتریک.
 - بر پایه نوع اقدام مربوطه به دو دسته تقسیم می‌شوند: سیاسی و سیاستی.
 - بر پایه عاملان: تمرکزگرا (با تمرکز بر دولت مرکزی به عنوان مالک منابع و مصرف‌کننده اصلی آنها) و تمرکززدا
 - بر پایه سطح راهکارها می‌توان آنها را در سه دسته جای داد: استراتژی، سیاست و اقدام^۱.
 - بر پایه سمت‌وسوی اقدام می‌توان آنها را در دو دسته جای داد: راهکارهای سمت منابع و راهکارهای سمت مصارف^۲.
- لازم به ذکر است که تیپولوژی‌ها به طور کلی نمی‌توانند مرزهای واضح و متمایزی بین گونه‌ها ایجاد کنند. راهکارها، به تناسب در دسته‌های متفاوت جای می‌گیرند، اما هرگز توسط یک دسته خاص محدود نمی‌شوند. در عین حال بسیاری از راهکارها را می‌توان در ذیل راهکارهای دیگر قرار داد و یا راهکارهای جدیدی را از دل راهکارهای دیگر بیرون آورده و آنها را متمایز نمود. در ادامه به بررسی راهکارهای مذکور می‌پردازیم.

شرح راهکارها

۱. راهکارهای مبتنی بر چارچوب سیاست اقتصاد کلان

۱-۱: اصلاح هزینه‌های دولت

یکی از مهم‌ترین معضلات کشورهای غنی از منابع که در تمامی گفتمان‌ها به آن اشاره شده، وجود دولتی پرهزینه، غیرشفاف و مسئولیت‌ناپذیر است که از طریق مکانیزم‌هایی نظیر توزیع رانت و سرمایه‌گذاری‌های نامولد، به رشد اقتصادی و توسعه همه‌جانبه صدمه می‌زند. مشکلات چنین دولتی بیش از همه از سیاست‌های مالی ویژه آن ناشی می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند شوک‌های حاصل از قیمت منابع، نه به طور مستقیم بلکه به واسطه ایفای نقش دولت از طریق سیاست مالی به اقتصاد کلان انتقال می‌یابند (Cologni & Manera, 2011; Husain et al, 2008; Asfaha, 2007; Ossowski, 2013). همچنین وجود سیاست مالی همراه چرخه^۳ در بسیاری از این کشورها اغلب تایید شده است (Murphy et al, 2010; Ossoski & Halland, 2016; Bova et

۱. بر پایه این تیپولوژی، راهکارها در متون مختلف در سطوح متفاوتی قرار می‌گیرند. یک راهکار در جایی وجه استراتژیک می‌یابد و در متن دیگری اقدامی برای یک سیاست یا سیاستی در ذیل یک استراتژی خواهد بود.

۲. تمامی راهکارها عملاً هر دو سمت را دربر می‌گیرند با این وجود درک راهکارها در هر یک از متون مربوطه و نیز نقد و یا استفاده از آنها تا حدود زیادی به تاکیدی بستگی دارد که به صورت آشکار یا ضمنی بر سمت منابع یا مصارف صورت گرفته است.

و راهکارها را حول مواجهه با آن تدوین می‌کنند. با این وجود معضل مذکور، بیشتر در کشورهای در حال توسعه وجود دارد و توسعه‌یافته‌ها چندان با آن مواجه نیستند (Talvi & Vegh, 2005).

درخصوص انواع و علل همراه چرخه‌ای بودن و تحولات آن در طول زمان نظرات متفاوتی وجود دارد که خود بر تحلیل مکانیزم‌ها و ارائه راهکارها موثرند. عده‌ای معتقدند در سال‌های اخیر از شدت همراه چرخه‌ای بودن سیاست‌های مالی در بسیاری از کشورهای غنی از منابع در حال توسعه کاسته شده است (Céspedes & Velasco, 2014) و بعضی دیگر طی همین دوره تغییر خاصی در این سیاست‌ها مشاهده نکرده‌اند (Bova et al, 2016).

همچنین در خصوص عمومیت همراه چرخه‌ای بودن سیاست‌های مالی در میان تمامی دارندگان منابع معدنی اختلاف نظر وجود دارد. چنانکه گفتیم این مساله در میان توسعه‌یافته‌ها بسیار محدود است و پایدار نیست. در یکی از متون، همراه چرخه‌ای بودن هزینه‌های سرمایه‌ای دولت (به عنوان یکی از عوامل کلیدی سازنده سیاست مالی) برای کشورهای توسعه‌نیافته در قالب یک منحنی U شکل نمایش داده می‌شود به طوری که تا حدی از غنای منابع، همراه چرخه‌ای بودن کاهش یافته و سپس افزایش می‌یابد (Aliev, 2012). در همین راستا عوامل این تفاوت نیز صرفاً به میزان منابع بستگی ندارند و عوامل متعدد دیگری بر این تفاوت‌ها تاثیر می‌گذارند؛ از جمله نوع سیاست‌های مالی (احتیاطی یا انبساطی) طی دوره‌های پیش از شوک قیمت‌های منابع (Murphy et al, 2010) و یا سطح درآمد ملی (Villafuerte et al, 2010).

ماهیت همراه چرخه‌ای سیاست مالی، پیوند زیادی با پنج دینامیزم دیگر دارد:

- همراه چرخه‌ای بودن هزینه‌های دولتی در تعداد زیادی از این کشورها که عمدتاً ناشی از مدیریت ضعیف درآمدهای حاصل از منابع بوده و خود را در افزایش شدید هزینه‌های جاری، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کم‌بازده و بیش از اندازه بزرگ، انباشت بدهی‌های دولت و کاهش تنوع اقتصادی نشان می‌دهد (Asfaha, 2007: 11, 12; Frankel et al, 2013: 32).
 - پس‌انداز ملی در اکثر کشورهای نفتی خلاف چرخه^۱ است و طی دوره‌های افزایش قیمت منابع، کاهش می‌یابد (Lane & Tornell, 1998; Gylfason, 2001).
 - استقرار خارجی و بدهی دولتی در بسیاری از این کشورها بی‌تفاوت به چرخه (Arezki & Bruckner, 2010^۲) و در تعدادی نیز همراه چرخه (Frankel, 2010) است.
 - سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها به صورت همراه چرخه عمل می‌کند (Frankel, 2010; Frankel et al, 2013).
 - مالیات‌ستانی در اغلب این کشورها خلاف چرخه است (Bornhorst et al, 2009).
- به میزانی که کشورهای دارای منابع بتوانند این دینامیزم‌ها را مدیریت کنند، همراه چرخه‌ای بودن سیاست‌های مالی نیز (از منظر متونی که آن را اصلی‌ترین معضل استراتژیک می‌دانند) برطرف خواهد شد. این مساله نشان می‌دهد چرا همراه چرخه‌ای بودن سیاست مالی، معضل کشورهای در حال توسعه غنی از منابع است و توسعه‌یافته‌ها اغلب درگیر آن نیستند.

1. countercyclical

۲. این مساله در تحقیق مذکور با در نظر گرفتن نوع رژیم مطرح شده است. استقرار خارجی صرفاً در اوتوکراسی‌های بی‌تفاوت به چرخه است اما در دموکراسی‌ها این عامل خلاف چرخه است. اغلب کشورهای غنی از منابع از نوع دموکراسی‌های پایدار نیستند.

اما در نهایت «استراتژی کلان» مواجهه با این معضل، در تعداد زیادی از منابع، جداسازی هزینه‌های دولتی از درآمدهای حاصل از منابع است. این استراتژی کلان بر مفروضات نظری چارچوب‌هایی همچون فرضیه درآمد دائمی^۱ متکی است و با پیگیری «استراتژی‌های عملیاتی» مبتنی بر اموری نظیر هموارسازی بین زمانی مصرف، از طریق سیاست‌هایی که جستجوی منابع جدید درآمدی و تحول در نظام هزینه دولتی را دنبال می‌کنند به اجرا در می‌آید (Ossowski, 2013; Barnett & Ossowski, 2002; Delvin & Levin, 2005). ادله پشتیبان این استراتژی را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: استدلال اقتصاد کلانی مبتنی بر هموارسازی هزینه عمومی و تعادل مالی بخش‌های غیرمرتبط با منابع و استدلال مالی مبتنی بر تثبیت هزینه عمومی (Ossowski, 2013: 2, 3). بر پایه این ادله که به صورت ضمنی در اغلب متون مربوطه وجود دارند «سیاست‌ها» و «اقدامات» مختلفی به عنوان راهکار مواجهه با «معضل استراتژیک» چرخه‌ای بودن سیاست مالی در ذیل «استراتژی کلی» جداسازی هزینه‌های دولتی از درآمدهای حاصل از منابع تدوین شده‌اند.

سیاست محوری (که بسیاری از راهکارهای آتی، اغلب به عنوان اقدامی در ذیل آن تعریف می‌شوند)، محدود و مشروط‌سازی هزینه‌های دولت است. اهداف آن چنین‌اند: توازن بخشی به بودجه، افزایش انضباط مالی و دستیابی به پایداری مالی و ایجاد تعادل-های پایدار در بخش‌های منابعی و غیرمنابعی و کلیت اقتصاد کلان. مکانیزم‌های اجرا نیز چنین‌اند: کنترل منابع درآمدی و مصارف دولتی، ذخیره‌گیری و کنترل نوسانات، بهبود دسترسی به منابع اعتباری و طراحی قوانین و سازوکارهایی برای تضمین ذخیره درآمدهای مالی در شرایط خوب و استفاده از آنها در شرایط بد و همچنین تخصیص بهینه وجوه عمومی. بدین ترتیب مداخلات گسترده دولت در اقتصاد از طریق سیاست‌های مالی انبساطی و صرف هزینه‌های گسترده برای توسعه بوروکراسی دولتی و همچنین پرداخت‌های انتقالی کلان و طرح‌های سرمایه‌ای نامولد و عظیم، باید جای خود را به انضباط مالی، سیاست مالی محتاطانه هماهنگ و همگرا با سیاست‌های انقباضی پولی (مبتنی بر کنترل نقدینگی و تثبیت اقتصاد کلان)، توازن مالی بخش غیر منابعی، ذخیره منابع درآمدی (به منظور کاهش دامنه نوسانات مالی و تاثیرات بیرونی) و ذخیره‌گیری برای نسل‌های آینده بدهند (Barnett & Ossowski, 2002; Gupta et al, 2014: 16; IMF, 2008; Frankel et al, 2013: 33).

۱-۲: اصلاح درآمدهای دولت

در زمینه تغییرات منابع درآمدی دولت، اصلاح نظام مالیاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مالیات‌ستانی، در بسیاری از متون در ارتباط با معضلات استراتژیکی نظیر اقتدارگرایی و ضعف پیوندهای استراتژیک دولت و ملت، در سطح «استراتژی» مطرح می‌شود و در متون دیگری در ارتباط با «سیاست»های خصوصی‌سازی و تنوع‌بخشی، شکل «اقدام» به خود می‌گیرد. اما در ذیل استراتژی جداسازی هزینه‌های دولتی، در سطح سیاست مطرح می‌شود. همچنین از لحاظ نوع اقدام، هم از قالب فنی-سیاستی و هم از ابعاد سیاسی ویژه برخوردار است. پیامدهای اصلاحات مالیاتی در قالب صرفاً فنی و اقتصادی وجهی پارامتریک دارند و در ارتباط با اقتصاد سیاسی، وجهی ساختاری به خود می‌گیرند.

در نظریات نسبتاً جدیدتر اقتصادی که بر ارتباط مالیه دولت با اقتصاد کلان تمرکز دارند، رشد اقتصادی نه با نفس و میزان هزینه‌های دولتی بلکه با روش و منابع تامین مالی دولت‌ها پیوند دارد (برای آگاهی از این نظریات و تقابل آنها با نظریات کلاسیک

1. permanent income hypothesis (PIH)

این حوزه رجوع کنید به (Christie & Rioja, 2012; 2016). در نظریات سیاسی و اقتصاد سیاسی به ویژه در گفتمان دولت رانتهی، مالیات‌ستانی، استراتژی مواجهه با معضل اساسی رانتیریسیم و پیامدهای آن از جمله مساله فقدان نمایندگی است (Beblawi, 1987; Ross, 2004 Chaudhry, 1997; Luciani, 1987). مطالعات مختلف، همبستگی میان سهم درآمدهای مالیاتی در کل درآمدهای دولتی با دموکراسی را تصدیق نموده‌اند (Ross, 2004; Gupta, 2014: 8). از نظر بعضی صاحب‌نظران حتی نفس دولت‌سازی و تشکیل دم و دستگاه بوروکراتیک دولت در کشورهای غنی از منابع با مساله مالیات‌ستانی پیوند خورده است (Karl, 1997; Chaudhry, 1997; Brautigam, 2008; Moore, 2004; 2008).

با این وجود در اینجا نیز مالیات‌ستانی، مساله کشورهای توسعه‌یافته نیست. سهم مالیات‌ها در کل درآمدهای دولتی در کشورهای غنی از منابع در حال توسعه به نسبت کشورهای بی بهره از این منابع (حتی توسعه‌نیافته‌ها) به طرز معناداری پایین‌تر است (Ehrhart, 2009) و همان سهم اندک نیز اغلب به شیوه نادرستی هدایت می‌شود (Knack, 2009) و این امر همبستگی وثیقی با کاهش شدید ظرفیت دولت در این کشورها دارد (Jensen, 2011; Besley & Persson, 2010) این همه در حالی است که از نظر بعضی متخصصان افزایش مشخص در مالیات‌گیری، به افزایش چشمگیر درآمدهای دولتی - ناشی از پایه‌های مالیاتی بزرگتر - و بالتبع افزایش ظرفیت دولت منجر می‌شود (Jensen, 2011).

از سوی دیگر اغلب کشورهای غنی از منابع طبیعی پس از ایجاد شوک قیمت‌ها، مالیات بر درآمدهای حاصل از منابع و سهم مالیات‌های سایر بخش‌های اقتصادی از کل درآمدها را کاهش می‌دهند (Bornhorst et al, 2009) و این مساله به خلاف چرخه‌شدن سیاست‌های مالیاتی در این کشورها منجر می‌شود. چنانکه گفتیم این مساله به وضعیت توسعه کشورها بستگی دارد. در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نرخ‌های مالیاتی بی‌تفاوت به چرخه عمل می‌کنند و در اغلب توسعه‌نیافته‌ها همراه چرخه هستند (Talvi & Vegh, 2005; Vegh & Vuletin, 2015) اما شدت و ماهیت این مساله در توسعه‌نیافته‌های برخوردار از منابع سرشار طبیعی متفاوت است. بر همین اساس، افزایش پایه‌های مالیاتی و سهم مالیات‌ها در درآمدهای دولت، هم اثرات سیاسی رانتیریسیم را خنثی می‌کند و هم به خلاف چرخه‌ای شدن سیاست‌های مالی و افزایش ظرفیت‌های دولت یاری می‌رساند. این امر در نهایت تعادل بودجه دولت را در پی خواهد داشت.

۱-۳: صندوق‌های منابع تجدیدناپذیر

اما یکی از اقداماتی که در ذیل استراتژی مالی جداسازی درآمدهای منابع از هزینه دولتی و در راستای مقابله با معضل استراتژیک همراه چرخه‌بودن سیاست‌های مالی در بسیاری از کشورهای جهان به اجرا در آمده، تشکیل صندوق‌های منابع تجدیدناپذیر^۱ است (Davis et al, 2001: 11; Asfaha, 2007: 14). این صندوق‌ها به عنوان زیرمجموعه‌ای از صندوق‌های ثروت حاکمیتی^۲، به سه دسته صندوق‌های تثبیت^۳، ذخیره‌سازی^۴ و تامین مالی^۵ تقسیم می‌شوند. هدف از ایجاد دو نوع اول، مواجهه با بی‌ثباتی و عدم قطعیت

1. Nonrenewable Resource Funds (NRFs)

2. Sovereign Wealth Funds (SWF)

3. Stabilization Funds

4. Saving Funds

5. Financing Funds

درآمدهای منابع، مدیریت این بی‌ثباتی و تبدیل حداقل بخشی از ثروت منابع به اشکال دیگری از ثروت و مواجهه با پایان‌پذیری منابع است. صندوق‌های تامین مالی نیز مزاددهای بودجه‌ای را دریافت و کسری‌های بودجه را تامین مالی نموده و بدین ترتیب به آن تعادل می‌بخشند (Ossowski & Halland, 2016: 70-72). اهداف و کارکردهای دیگر آنها بدین شرح است: مواجهه با نوسانات نرخ ارز حقیقی و بیماری هلندی؛ مقاصد مربوط به اقتصاد سیاسی؛ تثبیت اقتصاد کلان؛ مقاصد مالی و نقدینگی؛ ارتقای شفافیت و توسعه حکمرانی؛ تامین کسری مالی بخش غیروابسته به منابع و تجمیع دارایی‌های ناشی از منابع (Davis et al, 2001; Ossowski, 2013; Taguchi & Ganbayar, 2022).

۱-۴: قوانین مالی

بعضی صاحب‌نظران معتقدند صندوق‌ها ابزارهای مکمل سیاست‌های مالی هستند و نه ابزارهای اصلی و یا جایگزین‌هایی برای آنها (IMF, 2012: 31). این صندوق‌ها جایگزین مدیریت مالی صحیح نیستند و صرفاً در کشورهایی که نظم مالی مناسب و مدیریت اقتصاد کلان صحیح داشته باشند موفق عمل کرده‌اند (Fasano, 2000). این مساله ضرورت اتخاذ قوانین مالی^۱ به عنوان بسترهای سیاستی اقدامی نظیر ایجاد صندوق‌ها را فراهم می‌آورند. شماری از تحقیقات، قوانین مالی را مانعی در مقابل همراه چرخه‌بودن سیاست‌های مالی تلقی نموده‌اند و همین‌طور ثبات سیاسی و قوانین مالی را پیش‌شرط کارکرد مناسب تمامی اقدامات در ذیل استراتژی مالی خلاف چرخه‌ای نمودن سیاست‌های مالی (از جمله ایجاد صندوق‌ها) قلمداد نموده‌اند (Arezki & Bruckner, 2010; Sugawara, 2014; Davis et al, 2001; Bagattini, 2011; Cespedes & Velasco, 2014).

۱-۵: سیاست‌های پولی، ارزی و تجاری

راهکارهایی که تا بدینجا ذکر شد، از منظر منطق سیاست‌های اقتصادی کلان، به دسته سیاست‌های مالی تعلق دارند و ضرورتاً سیاست‌های پولی، ارزی و تجاری همبسته با خود را نیز ایجاب خواهند نمود. سیاست‌های مذکور از منظر ارتباط با استراتژی‌های کلی مواجهه با نفرین منابع، در ذیل معضل همراه چرخه‌ای بودن سیاست‌های مالی و استراتژی جداسازی هزینه‌ای-درآمدی دولت تعریف می‌شوند، اما منطق ویژه خود را نیز از بعد سیاست‌های اقتصادی کلان دارند. بخشی از استدلال‌ها برای استفاده از این سیاست‌ها به ویژه در زمینه ارزی، از مساله افزایش نرخ ارز حقیقی و پیامدهای آن منبعت می‌شود که به ویژه در جریان‌های مختلف گفتمان بیماری هلندی به آن اشاره شده است. بخش دیگر نیز بر پایه مفروضاتی نظیر ماهیت همراه چرخه‌ای سیاست‌های پولی در کشورهای در حال توسعه (اعم از کشورهای در حال توسعه غنی از منابع) قرار دارند (Vegh & Vuletin, 2014). در مجموع، راهکارهای سیاستی در ذیل سیاست‌های پولی، ارزی و تجاری بر وجود بانک‌های مرکزی و سیاست‌های پولی مستقل (Gylfason, 2011)؛ سیاست نرخ ارز فعال و سیاست اعتباری پویا (Gelb, 2010) و سیاست تجاری مبتنی بر آزادسازی تجاری (Sachs & Warner, 1997) و جهت‌گیری سیاستی به سوی مهار تورم (Ayadi et al, 2018: 13) تاکید دارند. سیاست‌های عملیاتی و اقدامات تعریف شده در ذیل آنها بدین شرحند: محدودسازی نقدینگی (Davis et al, 2011)؛ کنترل نرخ ارز؛ جلوگیری از افزایش نرخ ارز حقیقی و بیش ارزش‌گذاری پول ملی؛ کاهش به موقع نرخ ارز حقیقی از طریق اقداماتی نظیر استریل کردن درآمدهای اضافی - ناشی از شوک قیمت

منابع - در خارج از کشور (Hjort,2006:187; Venables,2016:177; Sachs,1999)؛ جلوگیری از افزایش شدید قیمت مستغلات و حساب‌های دارایی (که بخشی از چرخه‌های تجاری هستند) از طریق سیاست‌های اعتباری پویا (Gelb,2010:19).

تمامی راهکارهایی که تاکنون در حوزه سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری به آنها اشاره شد، «الزام استراتژیک» خود را محدودسازی دولت و جلوگیری از مداخله آن در اقتصاد، در چارچوب سیاست‌های انقباضی، محتاطانه و محافظه‌کارانه اقتصاد کلان، قرار می‌دهند چراکه مفروضات و نظریات مقوم آنها عملاً وجهی سلبی برای عملکرد دولت در نظر می‌گیرند. با این وجود طی دهه‌های اخیر با نقد این مفروضات، نقش دولت به صورت ایجابی‌تری بازسازی شده است و پاره‌ای نظریات به جای تاکید بر محدودسازی دولت، اقدامات و مداخلات دولت در مواجهه با معضلات کشورهای غنی از منابع را برجسته می‌سازند. بخش مهمی از این دستورکارها جایگاه ویژه‌ای برای دولت در هدایت درآمدهای حاصل از این منابع برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد در نظر می‌گیرند. به دلیل جهت‌گیری انتقادی این دسته راهکارها، آنها را در بخش بعدی تحقیق بررسی می‌کنیم.

اگر راهکارهایی که تاکنون بدانها پرداختیم حول محوریت دولت (از جهات سلبی یا ایجابی) تدوین شده بودند، سیاست‌هایی که در ادامه می‌آیند، ذیل «استراتژی کلان» تمرکززدایی از دولت به عنوان عامل کسب و توزیع منابع نفتی تدوین می‌شوند.

۲. تمرکز زدایی مالی

یکی از این سیاست‌ها، تمرکززدایی مالی است که در مواردی ذیل استراتژی کلی تمرکززدایی سیاسی - اداری تدوین شده و اقدام اصلی آن، انتقال بخش عمده درآمدهای منابع به دولت محلی و اعطای استقلال به این دولت‌ها در زمینه تدوین سیاست‌های اقتصادی متناسب با شرایط محلی است. به این راهکار در دو دهه اخیر بیشتر توجه شده اما همچنان در ادبیات مربوطه سهم چندانی ندارد. تعدادی از طرفداران این راهکار نسخه‌ای معتدل از آن را ارائه نموده و صرفاً بر مشارکت سطوح ملی - محلی تاکید دارند (Oxfam,2009) اما عده‌ای دیگر دیدگاهی نسبتاً رادیکال را در زمینه کمیت منابع انتقالی و میزان استقلال دولت‌های محلی در سیاست‌گذاری اقتصاد کلان ارائه نموده‌اند (Shah,2005; Brosio,2003). به نظر می‌رسد میزان استفاده از این راهکار در کشورهای مختلف به نسبت سایر موارد مطرح شده کمتر باشد. برخلاف آن، خصوصی‌سازی یکی از سیاست‌هایی است که به ویژه در سه دهه اخیر هم در عرصه عمل و هم نظر مورد توجه بسیاری از کارشناسان، سازمان‌ها و دولت‌ها بوده است.

۳. خصوصی‌سازی

به طور کلی می‌توان مجموعه اقداماتی را که به تمرکززدایی از نقش دولت در مالکیت منابع، مدیریت درآمدهای حاصل و هدایت و مصرف آنها اشاره دارند، ذیل سیاست خصوصی‌سازی قرار داد. خصوصی‌سازی هم در قالب استراتژی و هم سیاست، اشکال و انواع مختلفی به خود می‌گیرد و اقدامات متفاوتی در مسیر عملیاتی‌سازی آن اجرا می‌شوند. در میان طرفداران خصوصی‌سازی در مورد مساله نقش دولت و میزان مداخله آن در اقتصاد اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. تعداد کمی از صاحب‌نظران خصوصی‌سازی خود منابع طبیعی را توصیه کرده‌اند^۱ (از جمله بنگرید به Ross,1999; Weinthal & Luong,2006). اکثر کارشناسان معتقدند دولت می‌تواند ضمن حفظ مالکیت منابع، عایدی‌های حاصل از آنها را برای توسعه بخش خصوصی استفاده کند (Kabani &

۱. هر چند در چشم‌اندازی گسترده‌تر، دفاعیات متعددی از خصوصی‌سازی منابع مشترک با اتکا بر مسائلی نظیر افزایش کارایی و بهره‌وری به عمل آمده است (بنگرید به Okonkwo & Quaas,2019; Manning et al,2018).

ظهور بخش‌های قابل تجارت پویای جدید، سبب تسهیل خصوصی‌سازی شود (IMF, 2016). (Benmimoune, 2021; Callen et al, 2014) در این چارچوب لازم است دولت از طریق سیاست‌ها و اقدامات در راستای ارتقای

موارد زیر از جمله دلایل موافقان برای اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی در کشورهای غنی از منابع هستند:

در کشورهای غنی از منابع، بخش خصوصی می‌تواند از طریق پیوندهای رو به جلو و رو به عقب از کالاهای طبیعی به محصولات کارخانه‌ای، عامل رشد باشد؛ بخش خصوصی می‌تواند نرخ‌های بازده متعارف^۱ را در قالب مالیات‌ها یا سایر سرمایه‌گذاری‌های مرتبط برای کشورهای مربوطه فراهم نماید. بنابراین کشورهای وابسته به منابع طبیعی می‌توانند سیاست‌های مالی باثباتی را از طریق فروش بنگاه‌های وابسته به دولت در قالب خصوصی‌سازی و سپس افزایش درآمدها از طریق مالیات‌ستانی دنبال کنند. همه اینها به درآمدهای پایدارتر منجر می‌شوند؛ توسعه بخش خصوصی از طریق افزایش کارایی در مدیریت منابع طبیعی می‌تواند به کاهش تهدید خشونت و بی‌ثباتی در اقتصادهای وابسته به منابع یاری رساند (Goran et al, 2020: 398). همچنین بخش خصوصی به عنوان منبع پایدار رشد و اشتغال معرفی می‌شود (IMF, 2016) که توسعه آن به کاهش آسیب‌پذیری اقتصادهای نفتی در برابر شوک‌های قیمتی یاری می‌رساند.

اهمیت خصوصی‌سازی در میان استراتژی‌های تمرکززدایانه به حدی است که سایر سیاست‌های مربوطه گاه در قالب اقداماتی در ذیل سیاست خصوصی‌سازی مطرح می‌شوند. با این حال نمی‌توان آنها را با خصوصی‌سازی یکی دانست.

۴. تنوع بخشی به تولید اقتصادی

راهکار تنوع‌بخشی^۲ به معنای گسترش دامنه تولید و صادرات صنعتی و افزایش سهم آن در نسبت با تولید کالاهای اولیه در کل اقتصاد است (Gelb, 2010: 1). سنجه آن رشد سرانه بخش‌های اقتصادی غیر از منابع طبیعی (خدمات و تولید کارخانه‌ای) در بازارهای داخلی و خارجی است (Lashitew et al, 2021: 164). اجرای آن نیز مستلزم تحولی ساختاری است؛ یعنی تخصیص مجدد منابع از فعالیت‌ها و بخش‌های کمتر مولد به فعالیت‌ها و بخش‌های مولد (شامل تخصیص مجدد منابع از بخش منابع طبیعی و کشاورزی به بخش تولید کارخانه‌ای) به همراه افزایش کیفیت صادرات و پیچیده‌سازی بیشتر آنها (Callen et al, 2014: 7).

متنوع‌سازی در بعضی متون به عنوان هدف نهایی خصوصی‌سازی مطرح شده است (Kabbani & BenMimoune, 2021; Callen et al, 2014) و در متون دیگر از آن با عنوان ابزار دستیابی به هدف خصوصی‌سازی یاد شده است (Goran et al, 2021) در بعضی متون نیز ماهیتی مستقل دارد و در پیوند صرف با دولت مطرح می‌شود (Gylfason, 2011).

در اغلب متون، دولت با تغییر در موازنه اقتصادی به نفع بخش‌های غیرمنابعی، نقشی محوری در توسعه اقتصاد متنوع بازی می‌کند. هرچند با افزایش تنوع اقتصادی، دامنه کنشگری و مداخلات آن نیز به صورت مستمر کاهش می‌یابد. در متون مختلف عوامل ذیل به عنوان اقدامات و یا پیش‌شرط‌های اقدام در مسیر تنوع‌بخشی به اقتصاد معرفی شده‌اند:

افزایش پایه‌های مالیاتی؛ بهبود مقررات بنگاه‌های بخش عمومی و تشویق بخش خصوصی؛ تنظیم‌گری و حمایت‌گری دولت همزمان با کاهش هزینه‌های دولتی و هدایت هزینه‌های عمومی برای سرمایه‌گذاری به ویژه در زیرساخت‌ها و سرمایه انسانی و

1. normal rates of return

2. diversification

همچنین آموزش نیروی کار؛ سوق دهی سرمایه‌گذاری‌های عمومی برای تکمیل سرمایه‌گذاری خصوصی و هدف قرار دادن بخش‌های ویژه اقتصادی نظیر بخش‌هایی با پیوندهای رو به عقب و جلو با بخش منابع؛ تدوین راهکارهای ارتقای ظهور بخش‌های قابل تجارت پویای جدید توسط دولت؛ اعمال سیاست‌های افقی که بخش‌های قابل تجارت غیرمرتبط با منابع را بر پایه‌ای وسیع‌تر یا متمرکزتر دربرگیرد؛ حفظ استقلال بانک مرکزی و سیاست‌های پولی مستقل؛ سیاست‌های پولی و مالی ثبات‌بخش؛ ایجاد سیاست تجاری باز؛ کاهش هزینه‌های تولید در بخش‌های قابل تجارت جدید؛ جلوگیری از بیش ارزش‌گذاری پول ملی و حفظ رقابت‌پذیری تولیدات داخلی؛ تشویق شهروندان به مشارکت و مواجهه با چالش‌های اشتغال؛ توسعه بخش کارخانه‌ای؛ افزایش صادرات غیرنفتی؛ افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ عمق‌دهی به بازارهای مالی و افزایش سطح توسعه مالی؛ توسعه صنایع و خدمات جدیدی که می‌توانند کارگر دارای مهارت بالا استخدام کنند (Kabbani & Lashitew etal, 2021:177; Gylfason, 2001:13,14 ; IMF,2016:4; Djimeu & Omgba, 2018:19 , 33; Gelb, 2010:19; Callen etal, BenMimoune, 2021:8-11; Venables, 2016:177-178; Jolo etal, 2022).

استدلال‌هایی که در دفاع از سیاست تنوع‌بخشی ارائه می‌شوند نیز روشن به نظر می‌رسند. از جمله: آمارها نشان می‌دهند به‌ویژه در بلندمدت، اقتصادهای متنوع عملکرد بهتری دارند (Hess,2008)؛ تنوع‌بخشی به اقتصاد، در کوتاه و میان مدت آن را از نوسان بازار جهانی و عدم قطعیت ناشی از آن حفظ می‌کند و در بلندمدت، رشد پایدار و بهره‌وری اقتصاد را تضمین می‌کند (IMF,2016; Callen etal,2014)؛ این راهکار از طریق مواجهه با نوسانات نرخ ارز از مسیر تراز پرداخت‌ها، اقتصاد را از پیامدهای بیماری هلندی مصون می‌دارد (Koitsiwea & Adachia,2015)؛ بخش منابع طبیعی (به ویژه در زمینه انرژی) اشتغال اندکی می‌زاید و سبب گسترش بیش از اندازه بخش عمومی و کوچک‌شدن بخش خصوصی می‌شود. از این رو تنوع‌بخشی، به رشد اشتغال‌زا منجر می‌شود و از این مسیر نیز افزایش تاب‌آوری نسبت به نوسانات قیمت منابع و بهبود چشم‌انداز آینده را تضمین می‌کند (Callen etal,2014: 17-11).

۵. توزیع مستقیم درآمدهای ناشی از منابع

اگر راهکار تنوع‌بخشی تمرکز خود را تا حدود زیادی بر بخش‌ها و حوزه‌های اقتصادی و بنگاه‌های مرتبط با آنها از خلال مسائل سرمایه‌گذاری و تولید قرار می‌دهد، استراتژی توزیع مستقیم تمامی عاملان فردی و گروهی اقتصاد را در مرکز نگاه قرار داده و با تکیه بر نظریات اقتصاد خرد، بدیل‌هایی «کارآمد» در مقابل دولت «ناکارآمد» قرار می‌دهد و از دولت در زمینه مالکیت و مصرف درآمدهای منابع طبیعی تمرکززدایی می‌کند. مطابق استدلال طرفداران این سیاست، افراد بهتر از دولت‌ها منابع را مدیریت کرده و سرمایه‌گذاری می‌کنند. ضمن آنکه دولت‌ها در کشورهای غنی از منابع با فقدان شفافیت، فساد و رانت‌جویی دست به گریبانند و عدم تکیه بر مالیات‌ها، آنها را غیر پاسخگو می‌سازد. از این رو با قطع پیوند میان درآمدهای منابع طبیعی با مکانیزم‌های درآمدی و هزینه‌ای، از یک سو دولت‌ها نمی‌توانند با استفاده از درآمدهای بادآورده، دامنه اداری- اجرایی خود را زیاده از حد بگسترانند و در معرض رانت- جویان قرار گیرند و از سوی دیگر مجبور به پاسخگویی خواهند شد (Gupta et al,2014, 7-8). مکانیزم این پاسخگونی دولت در میان بسیاری از طرفداران این سیاست، مالیات‌ستانی است. آنها نیز بر این باورند که آنچه بیش از وفور منابع طبیعی اهمیت دارد، منبع درآمدی دولت است (Sandbu,2006:1156) و تبدیل مالیات‌ها به پایه درآمدی دولت از طریق ایجاد نوعی «قرارداد مالی»

مبتنی بر مالیات‌ستانی برای پرداخت مخارج عمومی (Devarajan et al, 2011: 6) و مکانیزم‌هایی نظیر حساب‌های ثروت طبیعی^۱ که از طریق توزیع مستقیم ایجاد شده و از آنها مالیات گرفته می‌شود (Sandbu, 2006) می‌تواند وجه نظارتی شهروندان را قدرتمند سازد، حکومت‌ها را مسئولیت‌پذیر نموده و کارایی هزینه‌های عمومی را بیشتر کند. با این حال تمامی طرفداران این سیاست بر مالیات‌گیری تاکید ندارند (از جمله بنگرید به Salai Martin & Subramanian, 2012 و Birdsall & Subramanian, 2004). از حیث گستره توزیع منابع نیز می‌توان دو دسته کلی از نظرات را شناسایی کرد: ایده رادیکال مبتنی بر توزیع تمامی درآمدهای حاصل از منابع در میان جمعیت (Sandbu, 2006; Salai Martin & Subramanian, 2012) و ایده معتدل که از توزیع صرفاً بخشی از منابع دفاع می‌کند (Gupta et al, 2014).

در مجموع موافقان این سیاست از طیف گسترده‌ای از نظریات برای تایید آن بهره می‌برند. مانند نظریه چشم‌انداز در اقتصاد رفتاری (Sandbu, 2006)؛ استدلال اقتصاد خردی مبتنی بر عقلانیت بازیگران اقتصادی و بهینگی مجموعه رفتارها در شرایط عدم مداخله (Hsieh, 2003)؛ و استدلال‌های نهادی نظیر ارتباط منابع با رانت، فساد و میزان شفافیت (Gillies, 2010; Palley, 2003). پیامدهای این توزیع از نظر موافقان نیز آشکارند: افزایش کارایی تصمیمات و هزینه‌های حکومت (Devarajan et al, 2011: 14)؛ مواجهه با نوسانات قیمت منابع از طریق انتقال آنها به مردم و تصمیم‌گیری مناسب‌تر آحاد اقتصادی (Birdsall & Subramanian, 2004: 86)؛ افزایش و بهینه‌سازی حجم سرمایه‌گذاری و تبدیل کشورهای غنی از منابع به اقتصادهای فاقد منابع که بر پایه مالیات و افزایش پاسخگویی، عدالت و انعطاف اداره می‌شوند (Ossowski & Halland, 2016: 116-117)؛ کاهش فقر و نابرابری (Segal, 2011)؛ پایداری سیستم؛ افزایش شفافیت و کاهش فساد و رانت‌جویی (Sandbu, 2006: 1162-63). تمامی راهکارهایی که تا بدینجا مطرح شدند، به صورت ضمنی یا آشکار ادراکی از ضرورت وجود نهادها به عنوان بستر عملکرد مناسب هر راه‌حل را با خود دارند. اما مجموعه‌ای از راهکارها نیز وجود دارند که می‌توان به طور مشخص از آنها با عنوان راهکارهای «اصلاح نهادی» یاد کرد. این دسته راهکارها از یک سو مکمل و پیش‌شرط تمام راهکارهایی هستند که تا بدینجا مطرح شد و از سوی دیگر همچون نقدی بنیادین بر شرایط استفاده از این استراتژی‌ها، سیاست‌ها و اقدامات عمل می‌کنند. همین ماهیت انتقادی سبب می‌شود که ما در پایان بخش بعدی و پس از مطرح نمودن نقدهای درون و بیرون گفتمانی بر راهکارهای موجود مواجهه با نفرین منابع، به آنها بپردازیم.

نقد راهکارهای مواجهه با نفرین منابع

چنانکه دیدیم راهکارهای مواجهه با نفرین منابع از بسیاری جهات متعارضند. در زمینه اجرای آنها نیز مسائل بسیاری وجود دارد و کمتر کشوری را می‌توان مشاهده نمود که در یک دوره زمانی به طور کامل به یک راهکار مشخص پایبند بوده باشد. به نظر می‌رسد می‌توان با این ایده موافق بود که با توجه به شرایط متفاوت کشورهایی که از منابع طبیعی برخوردارند نه تبیین و نه راهکارهای یکسانی را نمی‌توان برای آنها تجویز نمود (Mikesell, 1997). اما حتی با گذر از این نقد بنیادین ریشه تمامی نقدها بر نظریات و راهکارهای مربوطه را می‌توان در یک گزاره خلاصه کرد: بسیاری از راهکارها، توضیح‌دهنده شرایط خاص کشورهایی که در آنها به اجرا در می‌آیند نیستند. نظریاتی که در بنیاد این راهکارها قرار دارند با اتکا بر دیدگاهی جهانشمول سعی در نادیده گرفتن ویژگی‌های

تاریخی انضمامی کشورهای غنی از منابع دارند. از همین روست که اغلب این راهکارها در تعداد زیادی از بسترهای تاریخی-جغرافیایی در حین اجرا با فقدان‌های بسیار روبرو شده و به اهداف مدنظر دست نمی‌یابند.

به طور مشخص در زمینه استراتژی‌های مواجهه با همراه چرخه‌بودن سیاست‌های مالی، تعداد زیادی از منتقدان به ویژه با نقد مفروضات برآمده از فرضیه درآمد دائمی، تاکید نموده‌اند که این مفروضات و پیامدهای آنها برای کشورهای در حال توسعه غنی از منابع مناسب نیستند، زیرا به سادگی این واقعیت را نادیده می‌گیرند که نسل حاضر این کشورها فقیرند (van der Ploeg, 2011:29). در بسیاری از این کشورها مساله اصلی نه چرخه‌های تجاری بلکه رشد اقتصادی است و از همین رو نمی‌توان با محور قراردادن مساله همراه چرخه‌بودن سیاست‌های مالی (به سیاق کشورهای توسعه‌یافته) به تحلیل و تجویز برای آنها مبادرت نمود. در شرایطی که این کشورها از درآمدهای سرانه پایین، دسترسی محدود به بازارهای سرمایه بین‌المللی و کمیابی سرمایه رنج می‌برند، تحلیل‌های استاندارد مصرف - پس‌انداز - سرمایه‌گذاری برای آنها بهینه نیست، زیرا مجموع این عوامل بدان معناست که بخشی از ثروت منابع باید مصروف تشکیل سرمایه داخلی گردد و این مساله باید با توجه به الزامات «ظرفیت جذب» صورت گیرد (IMF, 2012:6, 13). در عین حال دستیابی به پس‌انداز مستلزم آن است که جامعه بتواند در مقابل تقاضاهای مصرفی جاری از سوی گروه‌های رقیب مقاومت کند و این مستلزم سیستم‌های هزینه‌ای عمومی و مالی شفاف و منظم است (van der Ploeg, 2011:14) که در بسیاری از این کشورها وجود ندارد.

همه اینها در حالی است که به ویژه PIH در خصوص مقیاس‌های مناسب هزینه‌های عمومی و یا توزیع درآمد در میان گروه‌های فقیر و نیز میزان مناسب سرمایه‌گذاری و اینکه در کدام بخش‌ها صورت گیرد، سکوت می‌کند (IMF, 2012:6-10). این مساله به ویژه در نقد اقداماتی نظیر ایجاد صندوق‌های منابع تجدیدنپذیر محوریت دارد چرا که این صندوق‌ها صرفاً به دنبال ذخیره‌گیری برای هموارسازی هزینه‌های دولتی هستند و در واقع مساله اصلی آنها این نیست که چه میزان باید ذخیره شود و چه دارایی‌هایی حاصل شوند. در حالی که کمبود سرمایه در کشورهای در حال توسعه مستلزم پاسخی استراتژیک است که مطابق آن لازم است به جای اینکه سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مالی خارجی صورت گیرد (که نرخ بازگشت پایین‌تری دارند)، با سرمایه‌گذاری در داخل کشور دارایی‌هایی انباشته شوند (Collier et al, 2010:85).

ماهیت انتقادی و ایجابی سیاست هدایت درآمدهای حاصل از منابع به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد از همینجا ناشی می‌شود. ما در فصل پیش به این سیاست اشاره کردیم و گفتیم که در فصل حاضر به آن خواهیم پرداخت.

برپایه سیاست مذکور به جای ذخیره منابع باید به سرمایه‌گذاری آنها اندیشید. نقد بنیادین این سیاست، بر این پایه بنا شده است که لازم است به جای آنکه از همان آغاز در مورد راهکارهای محدودسازی دولت تصمیم‌گیری شود، به راهکارهای ایجابی مواجهه با شوک‌ها بیندیشیم و نقش دولت را در سرمایه‌گذاری منابع پررنگ کنیم. این سرمایه‌گذاری هم در بخش عمومی و هم خصوصی، با مشکلاتی در ظرفیت اقتصادی، سیاسی و نهادی برای برنامه‌ریزی و اجرای کارآمد و موثر مواجه خواهد شد. این مشکلات زمانی حل می‌شوند که منابع نگه‌داری شوند تا در وقت مناسب سرمایه‌گذاری گردند (van der ploeg, 2011:29). این سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی نظیر زیرساخت و آموزش و ارتقای نیروی انسانی صورت خواهد گرفت (IMF, 2016; Ding & Field, 2004). در این زمینه به ویژه سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی اهمیت بسیار دارد. تا جایی که بعضی تحقیقات مرتبط، نشان می‌دهند سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین اقدامات برای رهایی از وابستگی به منابع طبیعی و تنوع‌بخشی به تولیدات است (Maier & Wood, 1998). یکی از دلایل آن است که صنایع مبتنی بر منابع طبیعی، نیروی کار غیر ماهر فراوان و سرمایه با کیفیت اندکی تولید

می‌کنند و کارگران این صنایع از آموزش پایین‌تری برای ارائه کار برخوردارند. از همین روی، وفور منابع طبیعی مانع یادگیری از طریق کار است و رشد اقتصادی را به چالش می‌کشد. همین امر ضرورت سرمایه‌گذاری در آموزش به عنوان موتور رشد را نمایان می‌کند (Gylfason, 2001: 15-16). اگر معضلات دیگری نظیر سرمایه‌گذاری نامولد (Weinthal & Luong, 2006) و کاهش کیفیت سرمایه (Gylfason, 2001) در دوره‌های رونق را نیز در نظر بگیریم، کارکرد و اهمیت سیاست مذکور آشکارتر می‌شود. لازم به ذکر است که بعضی از طرفداران این سیاست، آن را مقدمه بر سیاست متنوع‌سازی و خصوصی‌سازی نیز می‌بینند (IMF, 2016; Gelb, 2010).

با این حال منتقدان سیاست هدایت سرمایه‌گذاری توسط دولت معتقدند که این سیاست نیز قادر نیست مشکلات راهکارهای پیشین، به ویژه استفاده از درآمدها و بهینه نمودن هزینه‌ها را حل کند. چرا که تمامی موانع مرتبط با راهکارهای مذکور را در خود دارد، بی آنکه به آنها پاسخی دهد. به منظور توضیح بیشتر این مساله به نقدهای مربوط به راهکارهای مواجهه با همراه چرخه بودن سیاست‌های مالی باز می‌گردیم.

شاخص‌های همراه چرخه بودن سیاست‌های مالی متفاوتند و از این رو نظرات مختلفی درخصوص نفس پدیده هم‌چرخگی وجود دارد (Céspedes & Velasco, 2014: 12) اما فارغ از این مساله، به طور کلی دو نوع تبیین در خصوص این هم‌چرخگی وجود دارد که گاه تضادهایی با یکدیگر نشان می‌دهند (Vegh & Vuletin, 2014: 106). تبیین اول مبتنی است بر محدودیت‌های استقراض از بازارهای جهانی در شرایط کاهش درآمدها و تبیین دوم بر اقتصاد سیاسی درآمد و هزینه در این کشورها تاکید دارد. مطابق تبیین اول فقدان دسترسی به بازارهای بین‌المللی دولت‌ها را مجبور می‌کند هزینه‌ها را قطع نموده و مالیات‌ها را افزایش دهند و مطابق تبیین دوم در شرایط افزایش قیمت‌ها، فشارهای سیاسی برای افزایش هزینه‌ها ناگزیر است و دولت نمی‌تواند در مقابل وسوسه یا فشارهای سیاسی برای این افزایش بایستد (Frankel, 2013: 33). هر دو تحلیل نهادها را مرکز نگاه قرار می‌دهند اما با وجودی که تحلیل اول صرفاً بر نهادهای مالی و اقتصاد کلان تاکید دارد، تحلیل دوم با تمرکز بر نهادهای سیاسی معتقد است که ضعف این نهادها موجب می‌شود گروه‌های قدرتمند بر منابع مالی سیطره یابند و برای دستیابی به سهم بیشتری از منابع از طریق فرایندهای مالی تلاش کنند. این امر افزایش نامتناسب در بازتوزیع مالی در شرایط شوک‌های اقتصادی ناشی از افزایش قیمت‌های بین‌المللی کالاهای اولیه را موجب می‌شود که پیامد نهایی آن، وجود پروژه‌های سرمایه‌ای ناکافی است (Aliev, 2012: 3). در دموکراسی‌های فاسد، بی‌اعتمادی شهروندان به دولت‌های این کشورها، در کنار وجود حق رای عمومی، شهروندان را نیز به جرگه رانت‌جویان خردی وارد می‌سازد که خواهان مصرف سریع منابع افزایش یافته‌اند تا لاقلاً از طریق تقاضای کالای عمومی بیشتر و مالیات کمتر، در مقابل چپاول دولت بایستند؛ امری که خود به مساله انحراف همراه چرخه‌ای سیاست مالی منجر می‌شود (Alesina, et al: 2008).

اگرچه تبیین اول، راهکار بهبود نهادهای اقتصادی برای دسترسی به اعتبار در شرایط بد را مطرح می‌کند (Frankel, et al: 2013) اما تحقیقات نشان می‌دهند حتی ارتباط بین استقراض خارجی و شوک‌های قیمت‌های کالایی نیز مشروط به نهادهای سیاسی کشورهای استقراض‌کننده هستند به طوری که استقراض خارجی در کشورهای دموکراتیک، خلاف چرخه‌ای و در اوتوکراسی‌ها بی‌تفاوت به چرخه هستند. چرا که اوتوکراسی‌ها درآمدهای اضافی ناشی از افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی را با افزایش هزینه‌های دولتی خرج می‌کنند اما دموکراسی‌ها بخش زیادی از ثروت‌های ناشی از منابع را برای کاهش بدهی خارجی صرف می‌کنند (Arezki & Bruckner, 2010). در مقیاسی گسترده می‌توان تمامی عوامل بروز هم‌چرخگی سیاست‌های مالی (و دینامیزم‌های

همبسته آن) را (که در بخش پیش به آنها اشاره کردیم) با نهادهای کشوری که چنین وضعیتی در آنها رخ می‌دهد پیوند داد (Alesina et al, 2008; Bova et al,2016; Cespedes & Velasco,2014; Arezki & Bruckner,2010; Frankel) (etal,2013; Frankel, 2010).

در خصوص صندوق‌ها نیز همین مساله وجود دارد. پیشتر به انتقاداتی که از مسیر نقد PIH بر آنها وارد است اشاره کردیم. اما نقدها به فراسوی مفروضات نظری می‌روند. باید متذکر شویم که شواهد کارایی صندوق‌ها یکدست نیستند. بعضی تحقیقات نشان داده‌اند که این صندوق‌ها محدودیت قانونی بر کلیت سیاست مالی اعمال نمی‌کنند بلکه بر این سیاست‌ها به صورت غیرمستقیم تاثیر می‌گذارند. آنها تاثیر مستقیمی بر مخارج عمومی ندارند و اغلب تحقیقات، تاثیر معناداری از صندوق‌ها بر ثبات اقتصاد کلان، سیاست اقتصادی، تورم و انضباط مالی نشان نمی‌دهند و حتی بعضی تحقیقات نشان داده‌اند که این صندوق‌ها به افزایش نوسانات متغیرهای اقتصاد کلان منجر شده‌اند. گرچه تحقیقاتی نیز نشانگر تاثیر آنها بر کاهش تورم و نرخ ارز حقیقی و نوسانات پولی و قیمتی بوده‌اند (Ossowski & Halland,2016; Ossowski,2013; Sugawara,2014). همچنین بررسی‌های دقیق‌تری از سازوکار صندوق‌ها بر پایه تمایزات آنها، نشان می‌دهد هریک از انواع سه‌گانه صندوق‌ها تاثیرات متفاوتی بر اقتصاد کلان و سیاست‌های دولت‌ها داشته‌اند (Taguchi & Ganbayar,2022).

از سوی دیگر چنانکه گفتیم، بسیاری از طرفداران این صندوق‌ها، آنها را ابزارهای مکمل می‌دانند و نه ابزارهای اصلی و جایگزین سیاست مالی و پایداری مالی (Fasano,2000; IMF,2012). بنابراین اگر یک کشور غنی از منابع، از سیاست‌های مالی مناسبی برخوردار باشد، برای مدیریت منابع طبیعی احتمالاً نیازی به ایجاد یک صندوق تثبیت برای جداسازی چرخه‌های درآمد و هزینه وجود ندارد (Sugawara,2014). این مساله ما را به همان مشکلات سیاست‌های مالی در کشورهای غنی از منابع باز می‌گرداند.

اما نکته مهم‌تر آن است که کارکرد مناسب تمامی صندوق‌ها نیازمند وجود پیش‌شرط‌هایی نهادی است که در بسیاری از کشورها وجود ندارد؛ از جمله: نظم‌های محکم مالی، محیط سیاسی باثبات، قوانین مناسب، منعطف و پابرجا (Sugawara,2014; IMF,2008; Bagattini,2011; Asik,2017). صندوق‌ها فقط در شرایطی که نهادهای مناسب، کارکرد شفاف و نظارت‌شده آنها را تضمین کنند می‌توانند به درستی کار کنند (Asfaha,2007). بسیاری از صندوق‌ها ناکارآمد بوده‌اند چون چنین محیط نهادی مناسبی وجود نداشته است (Oxfam International,2002:26). آنها در کشورهایی با دولت‌های ضعیف و مسئولیت‌ناپذیر که از روندهای کنترل و نظارت سیاسی در نظم‌های دموکراتیک پیروی نمی‌کنند، موفق نبوده‌اند و قوانین آنها بارها تغییر کرده یا به آنها بی‌توجهی شده است (Birdsall,2004). فراتر از آن، این صندوق‌ها خود بخشی از موازنه سیاسی هستند که ممکن است به زیان نهادهای خوب عمل کند. آنها می‌توانند درآمدها را از سیاست‌مداران خوش‌نیت کنونی به سیاست‌مداران آینده که کمتر خوش‌نیت هستند انتقال دهند (van der Ploeg & Venables,2011:29). در عین حال حکمرانی ضعیف صندوق‌های منابع طبیعی در اغلب اوقات باعث تخریب سیستم‌های مدیریت مالی عمومی شده است و صندوق‌ها خود به عنوان منبعی برای حامی‌پروری^۱ و خویشاوندسالاری^۲ عمل کرده‌اند که نتایج وخیمی به بار آورده است. از جمله اینکه خود مانع نظارت عمومی شده و به ائتلاف منابع منجر شده‌اند (NRGI,2011).

1. patronage

2. nepotism

اما آیا قوانین مالی می‌توانند این ضعف نهادی را برطرف سازند؟ اگرچه در مواردی نهادها به قوانین تقلیل یافته‌اند (Cespedes & Velasco, 2014) اما این قوانین خود برآمده از نهادها هستند و تاثیر آنها بر شکل‌دادن به نهادها به صورت منفرد، قوی نیست. به همین دلیل است که بسیاری از تحقیقات، تاثیر چندانی از سمت این قوانین بر سیاست‌های مالی خلاف چرخه‌ای و شیوه‌های هزینه نمی‌بینند (Davis et al, 2001; Ossowski, 2013; Arezki & Ismail, 2010). آنچه بر این دینامیزم‌ها تاثیر می‌گذارد بیش از وجود قوانین مالی، وجود بسترهای سیاسی کارآمدی است که می‌تواند به این قوانین نیز به درستی شکل دهد (Davis et al, 2001). بنابراین قوانین مالی و صندوق‌ها تاثیر معناداری بر تعادل بخش غیرنفتی یا هزینه‌ها و درآمدهای دولتی ندارند (Arezki & Ismail, 2010; Ossowski et al, 2008). قوانین و سازوکارهای مالی صرفاً در کشورهایی می‌توانند به بهبود وضع سیاست‌های مالی و هزینه مناسب درآمدهای حاصل از منابع کمک کنند که نسبت به شرایط متغیر سیاسی و اقتصادی قوی باشند و در عین حال برای پاسخ‌های غیرمعمول به شرایط غیرمعمول انعطاف‌پذیری کافی داشته باشند. فقط معدود کشورهایی چنین توانایی‌هایی دارند (van der Ploeg & Venables, 2011)؛ به ویژه نظام‌های اتوکراتیک توانایی چندانی در این زمینه ندارند (Arezki & Bruckner, 2010).

اما مساله اصلی در رابطه با مقررات مالی، صرف‌نظر از مسائل حقوقی و فنی این است که تا چه حد می‌توان بر این قوانین اتکا کرد. به عبارت دیگر چه چیز دولت‌ها را متعهد می‌کند که به این مقررات پایبند باشند؟ دولت‌هایی که به نظم هزینه‌ای مناسب در دوره‌های رونق و رکود پایبند نیستند چرا و چگونه باید از قوانینی تبعیت کنند که گروه‌های، در اغلب موارد، نامتشکل درون آنها را از انواع منافع بی‌بهره می‌سازد. اصولاً دولت‌هایی که در بسیاری از این کشورها عملاً شکلی نامنسجم دارند، چگونه می‌توانند از قوانین منسجم پیروی نموده و با توزیع رانت مقابله کنند. اگر این قوانین، پیش‌شرط سیاست‌های کلان دولتی هستند، بستر ایجاد و اجرای خود این قوانین چیست؟ آیا مساله اصلی، جهل دولت نسبت به قوانین صحیح است که لازم است با آگاهی‌رسانی و اطلاعات صحیح برطرف شود؟ به نظر می‌رسد این دیدگاه در خصوص قوانین و تنظیم سیاست‌های مالی، نمود بارز اشتباه بزرگی است که تمامی راهکارهای مواجهه با نفرین منابع به آن دچارند: قیف وارونه معضلات و راهکارها. به عبارت دیگر، تمامی راهکارهای مواجهه با مشکلات برآمده از منابع تجدیدنپذیر، ابزارهای رسیدن به هدفی هستند که پیشاپیش باید محقق شده باشد تا آن ابزارها قابلیت استفاده پیدا کنند. مالیات‌ستانی یکی دیگر از نمودهای بارز این اشتباه است.

چنانکه در بخش قبل گفتیم تحقیقات زیادی نمایانگر همبستگی بالای نهادهای دموکراتیک و سهم درآمدهای مالیاتی دولت از کل درآمدها هستند. همچنین نظریات جدیدتر رشد، شیوه تامین مالی منابع را به جای مخارج دولتی عامل رشد می‌دانند. تحقیقاتی نیز در حوزه سیاست و اقتصاد سیاسی، وضعیت بوروکراسی و نهادها را از خلال تمرکز بر شیوه‌های تامین مالی تبیین می‌کنند. اما هیچیک از این تحقیقات نمی‌توانند مبنایی زمان‌مند و علی به دست دهند که اولاً نشان دهد دولت‌های کشورهای غنی از منابع، چه زمانی تمرکز منابع درآمدی را از مواد طبیعی تجدیدنپذیر به مالیات‌ها انتقال می‌دهند و دوماً به این پرسش پاسخ دهند که آیا چنین تغییری، در مواردی که رخ داده، به خودی خود به تحولات مثبتی در نظم نهادی این کشورها منجر شده است یا خیر.

به نظر می‌رسد دولت‌ها در این کشورها هر زمان از درآمدهای مبتنی بر منابع بی‌نصیب می‌شوند برای حفظ حدی از مصرف گذشته، به مالیات‌ستانی روی می‌آورند (Bornhorst et al, 2009) و بر این اساس، مالیات‌ها بیش از آنکه مسیری برای پاسخگو کردن دولت باشند، مسیر جبران درآمدهای از دست‌رفته دولت و تداوم وضع موجودند. چنانکه در بخش قبل تاکید کردیم، این

مشکل اغلب در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد و از همین روست که نرخ‌های مالیاتی در کشورهای صنعتی توسعه‌یافته بی‌ارتباط به چرخه هستند، ولی در توسعه‌یافته‌ها خلاف چرخه عمل می‌کنند (Vegh & Vuletin, 2015; Talvi & Vegh, 2005). در این صورت درست‌تر نیست بپنداریم بیش از آنکه مالیات‌ستانی بر توسعه و نظم نهادی تاثیر می‌گذارد، این سطح توسعه و نظم نهادی است که منطبق مالیات‌ستانی را تعیین می‌کند؟ برهمنی مناسب است که عده‌ای معتقدند بدون مالیات‌ستانی نیز دموکراسی (به عنوان سنج‌های از نظم نهادی و سطح توسعه سیاسی) ممکن است (Herb, 2005) و از دیگر سو مالیات‌گیری در بخش قابل توجهی از کشورهای نفتی ضرورتاً به خواست پاسخگویی منجر نشده است (Waterbury, 1994). ضمن آنکه تامین مخارج از مسیر مالیات‌ستانی، لزوماً به رشد اقتصادی منجر نشده است، مگر آنکه کشورها پیشتر در سطح معینی از توسعه قرار داشته باشند (Bose et al., 2007).

اما مساله بنیادی‌تری نیز وجود دارد: بیش از آنکه پرداخت مالیات در جوامع توسعه‌یافته را بتوان امری «طبیعی»^۱ (یا در قالب متناظر گفتمانی خود، «عقلانی») تلقی نمود، پرداخت نکردن آنها «طبیعی» به نظر می‌رسد. انتقال درآمد تحت تملک فرد به سازمانی فراتر از او، بیش از آنکه با «عقلانیت مجرد» افراد در پیوند باشد با چارچوب‌های نهادی در پیوند است که کنش‌های افراد را به سمت وسوی خاصی هدایت می‌کند. این نهادها در طول زمان تثبیت شده و همزمان اعتماد، نظارت و خواست پاسخگویی را شکل می‌دهند (Ruthstein, 2005). این نهادها موجودیت‌هایی نیستند که با دستکاری یا ابداع در زمان مشخصی شکل گرفته باشند. تحقیقات تاریخی نشان می‌دهند مالیات‌ها بخشی از روند چانه‌زنی دولت و جامعه و فراتر از آن، شکل‌دهی به ساختار پیکره‌های سیاسی - اجتماعی در نقاط مشخصی از جهان بوده‌اند (از جمله بنگرید به Tilly, 1985; 1990). از همین روست که می‌توان گزاره‌هایی نظیر «هیچ نمایندگی بدون مالیات وجود ندارد» را تا حد زیادی برگرفته از تجربه خاص تاریخی در مناطقی از جهان تلقی نمود که ضرورتاً قابلیت تعمیم به تمامی بخش‌های جهان را ندارد (Hachemaoui, 2012). در دیگر نقاط می‌توان بدون اتکای صرف بر مالیات، شاهد ایجاد نمایندگی و نظام دموکراتیک بود (Herb, 2005).

به نظر می‌رسد بیش از آنکه مالیات‌ها تعیین‌کننده وضعیت نهادها و دولت و اقتصاد باشند، مسائلی نظیر شکل‌گیری دولت بر مالیات‌ها تاثیر می‌گذارند. حتی در جریان اصلی گفتمان دولت رانتی نیز، که مساله ارتباط مالیات با نمایندگی مطرح می‌شود، سطح توسعه کشورها و وضعیت دولت‌ها بستر اصلی تعیین و اهمیت سطح مالیات‌ستانی است (Bebawi & Luciani, 1987:9). تحلیل‌هایی نیز که مالیات‌ها را نوعی «قرارداد مالی» یا «پیوند استراتژیک» میان دولت و جامعه می‌دانند و نوع تعیین منابع درآمدی را مبنای نظام‌بخشی به بوروکراسی و دولت می‌پندارند (Brautigam, 2008; Moore, 2004; 2008; Karl, 1997) تحلیل خود را از مساله شکل‌دهی به ساختار دولت آغاز می‌کنند؛ گرچه آن را تا نهایت منطقی و تجربی خود دنبال نمی‌کنند.

مسائلی که در حوزه سیاست مالی و استراتژی‌ها و سیاست‌های مربوط به آن مطرح شد، در حوزه سیاست‌های پولی و ارزی و تجاری نیز به نحو مشابهی وجود دارند. سیاست‌های مرتبط با محدودیت نقدینگی یا مدیریت افزایش نرخ ارز حقیقی و آزادی تجاری (که اغلب در چارچوب بیماری هلندی مطرح می‌شوند) ضرورتاً راهکارهای مناسبی برای مواجهه با مشکلات کشورهای غنی از منابع نبوده‌اند. منتقدان بر این اعتقادند که کاهش نرخ ارز حقیقی ضرورتاً نمی‌تواند قابلیت رقابت یک کشور را تغییر دهد (Kojo, 2014).

۱. استفاده از این واژه برای اشاره به جهان تاریخمند انسانی را درست نمی‌دانیم و صرفاً آن را به جهت استفاده در گفتمان‌های موافق این نوع تحلیل، مورد استفاده قرار داده‌ایم.

اگر مفروضات مقوم چارچوب کلاسیک بیماری هلندی (نظیر آنکه یادگیری در حین کار صرفاً در بخش قابل تجارت رخ می‌دهد) را کنار بگذاریم، می‌توان توسعه‌بخش غیرقابل تجارت را نیز عاملی برای کاهش نرخ ارز حقیقی در بلندمدت قلمداد نمود. در این صورت، ضرورتی برای دستکاری نرخ ارز حقیقی وجود نخواهد داشت (Torvik, 2001).

عده‌ای از متخصصان، بر تفاوت‌های ساختاری میان کشورهای تمرکز نموده و بر این مبنا روابط صرفاً پارامتریک مفروض در گفتمان‌هایی نظیر بیماری هلندی را زیر سوال می‌برند. این افراد بر چند موضوع تمرکز دارند: نقد ارتباط شوک‌های نفتی با تورم در کشورهای توسعه‌یافته غنی از منابع و تفاوت آن با توسعه‌نیافته‌های غنی از منابع (Kojoo, 2014)؛ پایداری تورم ناشی از عواملی غیر از بیماری هلندی در توسعه‌نیافته‌ها (Pegg, 2010)؛ ویژگی ماهوی بیماری هلندی در کشورهای در حال توسعه که آن را به عاملی ساختاری و دیرپا در این کشورها بدل ساخته و تعادل‌های اقتصادی متفاوت از توسعه‌یافته‌ها را در آنها به وجود آورده است (Davis, 1995). بر مبنای این ویژگی‌های متفاوت، اصلاحات پولی، ارزی و تجاری در بسیاری از کشورها به دلیل مفروضات نادرست این اصلاحات، بی‌ثمر بوده است. به نظر می‌رسد در این مورد نیز ساختار کشورهای توسعه‌یافته مبنای توصیف و تجویز قرار گرفته است، در حالی که بسیاری از مشکلات برآمده از وفور منابع، اساساً معضل این گونه کشورها نیستند. ساختار متفاوت هر دسته از کشورهای در حال توسعه نیز توصیفات و تجویزات متفاوتی را طلب می‌کند.

اگر به مسائلی که در گفتمان‌هایی نظیر بیماری هلندی بی‌پاسخ مانده‌اند توجه کنیم، اهمیت تفاوت‌های ساختاری و نهادی و تاثیر آنها بر ارائه راهکارها آشکارتر می‌شود. گفتمان بیماری هلندی توضیح می‌دهد با افزایش قیمت منابع، نرخ ارز حقیقی افزایش می‌یابد اما توضیح نمی‌دهد که چرا با کاهش درآمدهای ناشی از شوک قیمتی، این پارامتر کاهش نمی‌یابد. به نظر می‌رسد پاسخ این مساله نه در اثرات [اقتصاد کلانی] هزینه‌ای و جابجایی موجود در گفتمان بیماری هلندی بلکه در اقتصاد سیاسی و ساختار دولت نهفته است. یکی از پاسخ‌های ممکن، عدم تقارن هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای در خلال پاسخ مالی به اثرات چرخه‌ای درآمدهای ناشی از منابع است که خود ناشی از محتوای غیر وارداتی بیشتر هزینه‌های جاری است که در عین حال موجب می‌شود این هزینه‌ها بیش از هزینه‌های سرمایه‌ای مستعد لابی‌گری گروه‌های ذینفع باشند. این عدم تقارن، منجر به تعدیل کمتر نرخ ارز حقیقی می‌شود (Arezki & Ismail, 2010). در این میان، حتی قواعد مالی نیز عدم تقارن را به زیان هزینه‌های سرمایه‌ای تشدید می‌کنند (Arezki & Ismail, 2010: 5).

نهایتاً باید به این مساله دقت کنیم که اعمال تمامی راهکارها در ذیل سیاست‌های اقتصاد کلان، نیازمند وجود یک تکنوکراسی خودمختار و مصون از مداخلات سیاسی است که تنها به اهداف توسعه‌ای بلندمدت پایبند باشد؛ اهدافی که شاید از لحاظ سیاسی و اجتماعی چندان مورد قبول عام نباشند. این امر نیازمند وجود نهادهایی است که شفافیت و پاسخگویی را ارتقا داده و با فساد و رانت-جویی مبارزه کنند (Weinthal & Luong, 2006: 39). بی‌توجهی به این ضرورت‌های نهادی در راهکارهای مبتنی بر استراتژی کلان تمرکززدایی ابعاد گسترده‌تری می‌یابد. در اینجا نیز به طور مثال هنوز این مساله پاسخ داده نمی‌شود که چرا دولتی که حتی به قوانین مالی پایبند نیست باید از خود تمرکززدایی کند، بخش خصوصی را توسعه دهد یا با حرکت به سمت متنوع‌سازی اقتصاد، بخش‌هایی را که توان به چالش کشیدن قدرت آن را دارند قدرتمند سازد.

همین مساله در مورد خصوصی‌سازی نیز دیده می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران، بی‌آنکه ضرورتاً با نفس خصوصی‌سازی مخالف باشند، ایجاد نهادهای بازاری و بیش از همه مالکیت خصوصی و حاکمیت قانون را پیش‌شرط این سیاست می‌دانند. چنین پیش‌شرطی

خود نیازمند تغییر در اموری نظیر موازنه‌های سیاسی و توزیع منابع اقتصادی است که ضرورتاً در کشورهای برخوردار از منابع طبیعی رخ نمی‌دهد (Stijns,2005; Acemoglu & Robinson,2008; Gylfason,2011). پدید آمدن چنین نهادهایی، بیش از آنکه راهکار اساسی باشد، خود بخشی از معضلی است که وفور منابع طبیعی به آن دامن می‌زند. در کشورهای غنی از منابع با نهادهای ضعیف، خصوصی‌سازی صرفاً به فروش اموال عمومی با قیمت‌های اندک منجر شده است که خود مانع تحکیم دموکراسی و بازار است (Birdsall & Subramanian,2004). بدون وجود نهادهای قوی، خصوصی‌سازی به حل بحران‌ها کمکی نکرده است (Oyinlola et al,2015) و در مواردی خود به افزایش بحران‌ها دامن زده است (Bjorvatan & Selvik,2005; Luciani,2017; SalaiMartin & Subramanian,2012; Moreen,2007:68; همچنین برای نقدی بر خصوصی‌سازی در گستره‌ای منطقه‌ای-جهانی که منابع تجدیدناپذیر در آن نقش پررنگی بازی می‌کنند بنگرید به Reno,1998). به ویژه در شرایطی که نهادهای نامولد غلبه داشته باشند (Torvik,2002; Mehlum et al,2006)، هیچ ضرورتی وجود ندارد که خصوصی‌سازی بتواند مشکلات ناشی از منابع را برطرف کرده یا نظم نهادی را تغییر دهد. ضمن آنکه کاهش اندازه دولت نیز ضرورتاً راهکار مناسبی برای بهبود اوضاع کشورهای برخوردار از منابع تجدیدناپذیر نیست و کوچک‌سازی زیاده از حد دولت می‌تواند بانی مشکلات دیگری باشد (Gupta et al,2014). خصوصی‌سازی در بسیاری از کشورهای غنی از منابع، تنها به کاهش نقش دولت در تامین کالای عمومی انجامیده است بدون آنکه لزوماً جایگزین مناسبی برای آن به وجود آورد (Stiglitz,2007).

مخاطرات سیاسی و اجتماعی خصوصی‌سازی بدون ایجاد پیش‌زمینه‌های لازم و ارزیابی تاثیرات آتی را نمی‌توان نادیده گرفت، چرا که کارکرد و معنای اموری نظیر خصوصی‌سازی (و در مقیاسی وسیع‌تر هر نوع فرایند گذار به سوی سازوکارهای بازار آزاد) در نظم‌های نهادی متفاوت، یکسان نخواهد بود (North et al,2009). در بسیاری از کشورهای غنی از منابع، خصوصی‌سازی خود به محملی برای توزیع رانت در میان گروه‌های سیاسی و اقتصادی بدل شده است و بخش خصوصی عملاً تحت سیطره دولت درآمده و به واسطه حامی‌پروری و شبکه رانت و یارانه هدایت می‌شود (Hertog,2023; Kamrava et al,2016; Callen et al,2014; Reno,1998).

نهایتاً در مورد ایده نسبتاً کم طرفدارتر خصوصی‌سازی خود منابع نیز وضع به همین منوال است. ایالات متحده آمریکا تنها کشور نفتی است که ثروت خود را به شرکت‌های خصوصی منتقل نموده است و این کار را کاملاً در چارچوب نظام دموکراتیک خود انجام داده است. در مقابل، دولت نروژ مالکیت خود بر ثروت نفتی را حفظ کرده اما با ایجاد سازوکارهای مناسب حکمرانی سرمایه نفتی را از مداخلات خود مصون نگه داشته است (Gylfason,2011). ظاهراً در اینجا نیز خصوصی‌سازی راهکار مواجهه با نفرین منابع نیست بلکه خود متأثر از وضعیت توسعه نهادهایی است که همزمان خصوصی‌سازی و مواجهه با پیامدهای منفی منابع را به مسیرهای کارا هدایت می‌کنند.

راهکار متنوع‌سازی نیز نقدهای مشابهی را دریافت کرده است. باید در نظر داشت سنجه‌های تنوع و راهکارهای اندازه‌گیری آن چندگانه‌اند (Lashitew et al,2021: 171; Jolo et al,2022) و این امر سبب می‌شود در بسیاری از موارد درک اشتباهی نسبت به خروجی سیاست تنوع‌بخشی به وجود بیاید. صرفنظر از این معضل فنی-آماری، بسیاری از پیش‌شرط‌های تنوع‌بخشی که با ماهیت دولت، حکمرانی و نهادهای سیاسی پیوند مستقیم دارند در بسیاری از کشورها وجود ندارند. به ویژه پیش‌شرط‌هایی نظیر شفافیت، حاکمیت قانون و ثبات سیاسی، موازنه‌های سیاسی و نوع رژیم (Ross,2019; Gelb,2010)؛ که بسیاری از پیش‌شرط‌های اقتصادی و مالی که در بخش پیش به آنها اشاره کردیم در نهایت به آنها مربوط می‌شوند.

می‌توان با این ایده موافق بود که فقدان تنوع بخشی به همان اندازه که یک موضوع مالی است، مساله فقدان اراده سیاسی برای تغییر نیز هست، زیرا در بسیاری از کشورهای غنی از منابع، تنوع بخشی به معنای گسستن از انحصارهای قدرت و مالیات‌های بالاتر است (Oxfam, 2009: 14). بسیاری از سازوکارهای ایجاد و گسترش تنوع در کشورهایی که نهادهای ضعیف دارند در عمل انحصارات اقتصادی را بیشتر کرده و موانع بخش خصوصی را افزایش داده‌اند. دولت در این کشورها از درآمدهای منابع برای حفظ و تقویت بنگاه‌های غیررقابتی بهره برده است (Moreen, 2007: 66-67).

ارزیابی سیاست توزیع مستقیم نشان می‌دهد با وجود تمامی استدلال‌های نظری که درپس آن وجود دارد، در عمل الگوهای موفق نظیر آلاسکا و آلبرتا به لحاظ تعداد، اندک و به لحاظ میدان عمل، محدود هستند. الگوهایی نظیر ونزواتلا (که میدان عمل گسترده‌تری را پوشش می‌دهند) انطباق چندانی با سازوکارهای توزیع مستقیم^۱ ندارند و البته از نظر اجرا نیز موفق نبوده‌اند (Gupta et al., 2014). در مجموع، دو دسته نقد در حوزه اقتصاد خرد و کلان و اقتصاد سیاسی بر سیاست توزیع مستقیم وجود دارد.

از منظر فنی در کشورهایی که این سازوکارها استفاده شده‌اند، پرداختی‌ها به سرعت به حق تبدیل شده‌اند و از این رو امکان حذف آنها در شرایط کاهش منابع درآمدی حاصل از کالاهای اولیه، بسیار پایین است (Ossowski & Halland, 2016: 117). همچنین این سیاست قادر است نوسان و عدم قطعیت درآمدی را به اقتصاد داخلی وارد کند، زیرا ماهیت همراه چرخه‌ای دارد، یعنی شهروندان و بخش خصوصی همراه با افزایش درآمدها مصارف را افزایش داده و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند. در عین حال توزیع مستقیم امکان مواجهه مناسب با بیماری هلندی و اقداماتی نظیر مدیریت نرخ ارز و استریل کردن درآمدهای عظیم حاصل از منابع را از بین می‌برد. توزیع مستقیم بر عرضه نیروی کار نیز تاثیر منفی می‌گذارد و کمکی به بهبود توزیع درآمد نمی‌کند (Ossowski & Halland, 2016: 117-118; Hjort, 2006: 187).

اما این نقدهای فنی به منطقی سیاسی اشاره دارند. در واقع سیاست توزیع مستقیم یکی از مهم‌ترین گره‌گاه‌های نهادی دولت است یعنی امکان کنترل بر بودجه را از آن می‌گیرد و انسجام بودجه را از بین می‌برد. در کشورهای توسعه‌یافته سازوکارهای فرابودجه‌ای نظیر صندوق‌های توزیع مستقیم در بودجه ادغام می‌شوند و دولت امکان مدیریت مالی صحیح از طریق کنترل بودجه را در دست دارد، اما در کشورهای توسعه‌نیافته که این صندوق‌ها در خارج از فرایندهای بودجه‌ای قرار می‌گیرند، کنترل یکپارچه بودجه دچار مشکل می‌شود (Gupta et al., 2014; Davis et al., 2001). این مساله در یکی دیگر از سیاست‌ها ذیل استراتژی تمرکززدایی از دولت برجستگی بیشتری دارد.

چنانکه گفتیم سیاست تمرکززدایی مالی هنوز هم (علی‌رغم پررنگ شدن نقش آن در دو دهه اخیر) جایگاه محوری در میان سیاست‌های مواجهه با نفرین منابع ندارد، اما در موارد محدود اجرایی شدن، گاه به افزایش فساد منجر شده است (Brolo et al., 2013). این سیاست به ویژه در دموکراسی‌های متزلزل، نه تنها از دامنه مشکلات نکاسته بلکه معضلات سیاسی فراوانی به وجود آورده است (Eiffert, 2002) و از همین رو عده‌ای را بر آن داشته که آن را راهکاری شدیداً ناکارآمد برای مواجهه با مشکلات برآمده از منابع تجدیدنپذیر بدانند (Ahmad & Mottu, 2002). مشکل اصلی این سیاست نیز، چنانکه اشاره شد، فروپاشی انسجام بودجه‌ای و مدیریتی - بوروکراتیک دولت مرکزی و سلب توانایی‌های آن در مدیریت و برنامه‌ریزی سیاست‌های اقتصادی کلان دولت است؛ بدین ترتیب چنین سیاستی تمامی بسترهای نهادی اقدامات مذکور را از میان برمی‌دارد. با این حال حتی در این زمینه نیز نمی‌

توان با قطعیت اظهارنظر کرد. مطالعاتی نیز هستند که نشان می‌دهند تمرکززدایی مالی می‌تواند در شرایط خاصی کارکردهای مثبتی داشته باشد. این سیاست هم می‌تواند به تعادل‌های مالی بالاتر بیانجامد و هم پدیده همراه چرخه‌بودن سیاست مالی را افزایش دهد و این مساله کاملاً به شرایط نهادی کشورهایی بستگی دارد که این راهکار در آنها به اجرا در می‌آید. از این منظر فقط کشورهایی می‌توانند از تمرکززدایی سود ببرند که پیشتر ظرفیت مدیریت بودجه و مسئولیت‌پذیری قوی در سطح محلی را تثبیت کرده باشند (Sow & Razafimahefa, 2017).

در تمامی راهکارهای ارائه شده در این مقاله، مساله اصلی از نظر منتقدان، بیش از آنکه نفس این راهکارها باشد، امکانات و بسترهای اجرای آنها در کشورهای مختلف است. صرف‌نظر از چالش‌های نظری میان مکاتب مختلف علمی، آنچه آشکار است فقدان نظم نهادی در بسیاری از کشورهایی است که این راهکارها در آنها پیاده می‌شوند. شرایط نهادی از یک سو تعیین‌کننده مثبت یا منفی بودن پیامدها و از سوی دیگر قوت یا ضعف راهکارهای مختلف هستند. در مقیاسی وسیع‌تر، شرایط نهادی تعیین می‌کنند که اساساً استفاده از راهکاری مشخص ضرورت دارد یا نه.

در بخش قبل گفتیم راهکار اصلاح نهادی را می‌توان از یک سو به مثابه نقدی بنیادین بر سایر راهکارهای مواجهه با نفرین منابع قلمداد نمود و از سوی دیگر، آن را همچون مجموعه‌ای از مفروضات پنهان برای این راهکارها تلقی کرد. اما این راهکار (همچون خود ادبیات نهادی در توضیح وضعیت کشورهای غنی از منابع تجدیدناپذیر) خود به چند شاخه تقسیم می‌شود.

بخشی از راهکارهای اصلاح نهادی (که اغلب چندان از واژه نهاد استفاده نمی‌کنند یا رویکرد مشخص نهادی ندارند) صرفاً به ایجاد پیش‌زمینه‌های لازم برای اصلاحات پارامتریک در زمینه‌های اقتصادی و مالی اشاره دارند. بسیاری از منابع اشاره شده در قبل چنین وضعی دارند. گرچه بخش دیگری از این دسته راهکارها که همچنان بر اصلاحات اقتصادی و مالی تمرکز دارند، پا را از محدوده اصلاحات پارامتریک فراتر گذاشته و بر توسعه نهادهای بازاری (و در راس همه، مالکیت خصوصی) و ساختارهای مالی تاکید دارند (Erdogan et al, 2020; Gylfason, 2011; Stijns, 2005; Weinthal & Jones, 2006; Ross, 1999). متونی که نهادها را به قوانین تقلیل می‌دهند (بیشتر به آنها اشاره کردیم) نیز در همین بخش قرار می‌گیرند. تمامی این راهکارها نقش دولت را مدیریت و برنامه‌ریزی چارچوب‌های اقتصادی و مالی کلان می‌دانند و بیشتر بر محدودیت دولت در چارچوب قوانین و آزادی ارکان اقتصاد تاکید دارند. از این رو چندان بر سازوکارهای درونی دولت تمرکز نمی‌کنند. این مساله، آنها را به تمامی مشکلاتی دچار می‌کند که پیشتر در سراسر مقاله به آنها اشاره کردیم.

جریان دیگری از راهکارهای نهادی که ارتباط وثیق‌تر و ایجابی‌تری با دولت دارد، مالیه دولت را در مرکز نگاه قرار می‌دهند. از این منظر چنانکه پیشتر اشاره کردیم، مساله کنترل دولت‌ها بر بودجه و تفاوت میان کشورها در این کنترل و انسجام بودجه‌ای بررسی می‌شود. در واقع به عنوان قاعده‌ای کلی، اساس نهادی تمامی راهکارها در این ادبیات، مساله انسجام درونی دولت و کنترل سازوکارهای پیوند آن با اقتصاد کلان است. بر این مبنا عدم کنترل متمرکز دولت‌ها بر بودجه ملی سبب می‌شود که در شرایط افزایش شدید قیمت منابع، دولت‌ها نتوانند در مقابل فشارها برای افزایش هزینه عمومی بایستند (Tornell & Lane, 1998). اصولاً قرارگرفتن بخش زیادی از درآمدها و هزینه‌ها در کشورهای غنی از منابع در خارج از بودجه دولت، امکان مواجهه مناسب با شوک‌های نفتی از طریق سیاست‌های مالی را کاهش می‌دهد (deRenzio et al, 2009; Carlitz et al, 2009: 6, 8). تفاوت کشورهای توسعه‌یافته با توسعه‌نیافته‌ها در کنترل بحران‌های ناشی از شوک‌های قیمتی نیز از همین‌جا ناشی می‌شود و نه صرفاً از روندهای اقتصاد کلان.

اما دسته دیگری از راهکارها، فراتر از بودجه، بر کلیت منطق حکمرانی در کشورهای مختلف تمرکز می‌کنند. بر این اساس، تنها با در نظر گرفتن تنظیمات حکمرانی در کشورهای غنی از منابع است که می‌توان به ارائه راهکار برای آنها پرداخت. بنابراین عواملی نظیر نبود مشارکت، نبود شفافیت (از جمله فقدان چارچوبی برای اطلاع‌رسانی به مردم در خصوص قراردادهای استخراجی)، شدت فساد، فقدان چارچوب مناسب برنامه‌ها و راهکارهای دولتی و ضعف مدیریت و بوروکراسی در بسیاری از کشورهای غنی از منابع، عامل اصلی شکست در مواجهه مناسب با نفرین منابع است. بدین ترتیب راهکارهای اصلی مواجهه با معضلات مربوطه نیز افزایش شفافیت، پاسخگویی و مشارکت، مبارزه با فساد، تقویت نظام مدیریتی، توسعه حکمرانی، بهبود بوروکراسی و در مجموع اصلاح نظام حکمرانی خواهند بود (Oyintola et al, 2015; Cappelletti & Mjoset, 2009; Oxfam, 2009; IMF, 2007). متون تولیدشده در این گفتمان، تمامی راهکارهای اقتصادی و مالی مواجهه با نفرین منابع را حتی آنجا که به تمرکززدایی از عاملیت دولت مربوط می‌شود، تا حدود زیادی با ساختار و عملکرد دولت پیوند می‌دهند. از این منظر حتی اقدامی نظیر خصوصی‌سازی مستلزم نهادسازی و تقویت دولت و سازمان‌های دولتی است (Stiglitz, 2007). بخش مهمی از این ادبیات که با اتکا بر مفهوم رانت تولید شده است، منابع تجدیدناپذیر را تنها در پرتو تصویر کلی‌تری از نهادهای مولد یا رانتی بررسی می‌کند.

بخشی از ادبیات مذکور، منابع طبیعی را سبب تضعیف نهادها می‌دانند (Karl, 1997; SalaiMartin & Subramanian, 2012) و بخش دیگری از ادبیات، جهت‌علیت را از سمت نهادها به سوی منابع طبیعی ترسیم می‌کنند: در صورت وجود نهادهای مناسب، منابع تجدیدناپذیر کارکردی مثبت خواهند داشت (Smith, 2007; Torvik, 2002; Mehlum et al, 2006). در هر دو صورت استراتژی اصلی مواجهه با نفرین منابع و تبدیل آن به موهبت، غلبه نهادهای مولد بر نهادهای نامولد است و مجموعه این امور تنها با تحولاتی ساختاری در عرصه‌های حکمرانی سیاسی و اقتصادی امکان‌پذیر است (Tornell & Lane, 1998; Chekouri et al, 2017; Mikesell, 1997).

تحلیل منابع تجدیدناپذیر و نهادها به مثابه دو متغیر مجزا دارای روابط بیرونی به معضلی نظری دامن زده است که در جای دیگری آن را «متافیزیک نهادها» نامیده‌ام (امیدی، ۱۴۰۰) و مطابق راهکارهای برآمده از آن، گویی ابتدا لازم است نهادهای خوب به مثابه «بستر» شکل بگیرند تا سپس بر روی این بستر، منابع به شیوه‌های مناسب عمل کنند و راهکارها به اجرا درآیند. نهادها یا «درست» هستند که در آن صورت منابع نیز نقش موهبت را خواهند داشت و یا نادرست هستند که در آن صورت منابع به مثابه نفرین عمل خواهند کرد. در حالی که منابع جدای از این بسترها نیستند و خود در شکل دادن به آنها به صورت دائمی (و نه یک بار برای همیشه) نقش بازی می‌کنند.

اما جدای از این نقد (که می‌توان آن را به تمامی بخش‌های ادبیات نهادی در خصوص منابع تسری داد) اغلب راهکارهایی که با اتکا بر نهادگرایی از تقویت حکمرانی سخن می‌گویند، همچون دیگر راهکارها، عملاً در بسیاری موارد پاسخگوی مسائل کشورهای غنی از منابع نیستند. چرا که سیاست‌ها و اقداماتی که پیشنهاد می‌دهند، خود نیازمند بستری هستند که وضعیت تاریخی این کشورها اجازه ایجاد آنها را نمی‌دهند. پیش‌نیازهایی از قبیل مشارکت بازیگران اجتماعی، خود نیازمند پذیرش آزادی‌های مدنی و سیاسی از سوی دولت‌هاست؛ مداخله بازیگران سیاسی - اجتماعی داخلی و خارجی برای پاسخگو نگه داشتن مسئولان دولتی و همچنین علاقه متقابل تمامی بازیگران دخیل (به ویژه مقامات دولتی) به افزایش شفافیت و کاهش فساد، امری است که به وضوح در

این کشورها دیده نمی‌شود (Weinthal & Luong, 2006:41). به همین دلیل است که بخش دیگری از ادبیات نهادی، پا را فراتر گذاشته و اموری بنیادی‌تر از نوع حکمرانی را مبنای ارائه راهکار قرار داده‌اند.

به ویژه در بخش قدرتمندی از این جریان، اموری نظیر ظرفیت دولت، توان کسب منابع درآمدی از قبیل مالیات‌ستانی و استقراض و توان هزینه منابع با اتکا بر نوع رژیم تحلیل می‌شود (Jensen, 2011; Arezki & Bruckner, 2010). از این منظر، مسائلی نظیر نبود سیستم‌های موازنه و نظارت در رژیم‌های اوتوکراتیک سبب می‌شود راهکارهایی نظیر مالیات‌ستانی یا خصوصی‌سازی در آنها بی‌اثر شده و یا به دامنه مشکلات بیفزاید (Collier & Hoefler, 2009). بدین ترتیب ارائه هر نوع راه‌حل بر اساس عوامل پارامتریک، تکنیکال، صرفاً اقتصادی یا حتی در حد حکمرانی و تنها در سمت منابع یا مصارف دولتی، خود بر دامنه مشکلات می‌افزاید.

اما حتی در این موارد نیز هیچ قطعیتی وجود ندارد. مثلاً تحقیقاتی نشان می‌دهند که بسیاری از اوتوکراسی‌ها توان مقابله با نفرین منابع را بیش از بسیاری از دموکراسی‌ها داشته‌اند (Mikesell, 1997:198). با این حال با پیچیده‌تر شدن دسته‌بندی انواع رژیم، این مساله نیز بازمینی شده است. به طور مثال می‌توان ادعا نمود تنها دموکراسی‌های پایدار و اوتوکراسی‌های سنتی و مدرن قادرند تا حدی امکان مدیریت صحیح درآمدهای کالایی را فراهم کنند و اوتوکراسی‌های فرقه‌ای، درآمدهای نفتی را به محل بی-ثباتی و توزیع رانت بدل می‌کنند (Eiffert et al, 2002).

در مجموع چنین رویکردی معتقد است راهکارهای تکنیکال برای ارتقای شفافیت و کارایی و استفاده از درآمدهای حاصل از منابع به خوبی عمل نخواهند کرد و چنین رویکردهایی تنها با در نظر گرفتن اقتصاد سیاسی انواع رژیم‌های مختلف می‌توانند به موفقیت دست یابند (Eiffert et al, 2002:44). اما راهکارهای برآمده از این تحلیل نیز چندان کارآمد نیستند. از یک سو تغییر رژیم راهکاری نیست که به سادگی عملی باشد و از سوی دیگر ماهیت تاریخی ایجاد دولت و نهادها در کشورهای غنی از منابع اجازه نمی‌دهد تنها با دسته‌بندی فرمال انواع رژیم‌ها، راهکارهای اقتصادی، مالی و سیاسی لازم برای مواجهه با معضلات موجود در هر کشور غنی از منابع را به صورت جامع لحاظ کنیم. تاثیرپذیری شدید عوامل ساختاری و پارامتریک از تاریخچه استعماری در بعضی از کشورها و تفاوت تاریخی نهادهای کشورهای توسعه‌نیافته غنی از منابع با توسعه‌یافته‌های دارای منابع فراوان سبب می‌شود که نظم بودجه‌ای و کارکرد عواملی نظیر مالیات‌ستانی حتی با در نظر گرفتن نوع رژیم متفاوت باشد (Gollwitzer, 2011; Hachemaoui, 2012). شکست بسیاری از این کشورها در شکل‌دادن به دستگاه بوروکراتیک مستقل (Fukuyama, 2014:ch22; Karl, 1997) عملاً استفاده از راهکارهای نهادی را نیز در بسیاری از این کشورها ناممکن یا ناکارآمد می‌سازد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد برخلاف خوش‌بینی‌های اولیه، راه برون‌رفت از بسیاری از مشکلات برآمده از منابع تجدیدنپذیر چندان هم ساده نیست.

مباحث پایانی و چشم‌اندازهای پیش رو

استراتژی‌ها، سیاست‌ها و اقدامات مواجهه با مشکلات برآمده از وفور منابع طبیعی و مواد تجدیدنپذیر در بسیاری موارد نمایانگر کیفی وارونه‌اند: راهکارهایی که برای رسیدن به اهدافی طراحی می‌شوند که خود باید پیشتر محقق شده باشند تا راهکارها قابلیت اجرا بیابند. اگرچه اختلافات نظری مکاتب مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، راهکارها را همواره چالش‌پذیر خواهند ساخت، اما در بسیاری از کشورها بیش از آنکه مشکلات نظری و مباحث فنی باعث این چالش‌ها باشند، نبود بسترهای مختلف است که به ناکارآمدی آنها منجر می‌شود. گاه از این بسترها با عنوان نهادها یاد می‌شود. نهادها طیف گسترده‌ای از عوامل را در بر می‌گیرند: از

پیش‌زمینه‌های حقوقی و قانونی گرفته تا بستریابی برای سازوکارهای فنی و زمینه‌های سیاسی. بررسی کشورهای مختلفی که از هریک از این راهکارها بهره برده‌اند نشان می‌دهد می‌توان آنها را با در نظر گرفتن بسترهای نهادی و مختصات تاریخی هریک از کشورهای مربوط به اجرا گذاشت و هیچیک از آنها به خودی خود درست یا غلط نیست، بلکه در شرایط متفاوت کارآمد یا ناکارآمد است. اگرچه همچنان چالش‌های نظری و عملیاتی وجود دارند و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن آنها راهکارها را به اجرا گذاشت.

با این حال به نظر می‌رسد هر اندازه بسترهای نهادی زیربنایی‌تر می‌شوند، تغییر آنها سخت‌تر و پیچیده‌تر است. به همین دلیل مساله اصلی این است که چگونه می‌توان بسترهای بنیادین و پیچیده‌ای را که هریک متشکل از عوامل تنیده و تو در تو هستند تغییر داد. این مساله حتی در ادبیات نهادگرا نیز پاسخ مشخصی دریافت نکرده است. به همین دلیل هم در بخش عمده این ادبیات این پرسش کلیدی بی‌پاسخ می‌ماند که «نهادهای خوب از کجا می‌آیند؟» (Fukuyama, 2016). مادامی که این پرسش پاسخ داده نشود نمی‌توان راهکارهای تکنیکال مناسب را برای بسترهای متفاوت طراحی و اجرا نمود. من در جای دیگری در خصوص پیامدهای نپرداختن به این مسئله، به طور مشخص در مورد کشورهای نفت خیز جهان، توضیح داده‌ام (امیدی، ۱۴۰۲) و در اینجا تنها به ذکر دلالت‌های آن برای طراحی و اجرای راهکارها می‌پردازم.

ویژگی اصلی بخش عمده تبیین‌ها و راهکارهای مواجهه با نفرین منابع، خط‌کشی میان ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای درگیر در این معضل است. بسیاری از کارشناسان کشورهای غنی از منابع معتقدند گرچه بعضی از تصمیمات در خصوص تخصیص درآمدها سیاسی‌اند، اما معیار کارایی اقتصادی نیز در این ضمن دخیل است و ترکیب نظریه اقتصادی با تحلیل سیاسی چالش‌پذیر خواهد بود (NRGI, 2015:5). چنین دیدگاهی، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که مرزهای سیاست و اقتصاد در بسیاری از کشورهای جهان این اندازه مشخص نیستند.^۱ تمامی تصمیمات حتی اگر بر پایه معیارهای اقتصادی نظیر کارایی بنا شده باشند ضرورتاً سیاسی بوده و در بستری سیاسی رخ می‌دهند. اما این بستر سیاسی بیش از آنکه با نوع رژیم یا حکمرانی پیوند داشته باشند با نوع دولت مرتبط است. مشکل اصلی بسیاری از کشورهای غنی از منابع آن است که نه از دولتی منسجم و قدرتمند برخوردارند و نه دستگاه بوروکراتیک متشکل و کارآمدی وجود دارد که به ارائه و اجرای صحیح راهکارها بپردازد.

آنچه تفاوت در واکنش به شوک‌های قیمت منابع تجدیدناپذیر را توضیح می‌دهد، تا حدود زیادی به ماهیت تاریخی شکل‌گیری دولت بستگی دارد. دولت در این معنا دستگاهی سازمانی متشکل از گروه‌هایی است که برای دستیابی به حداکثر منابع فیزیکی و نمادین در پیوند با بالاترین حد امنیت پایدار با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و در این مسیر از ارتباط با تمامی گروه‌ها در سایر میدان‌ها (اقتصادی، اجتماعی،...) در داخل و خارج مرزهای ملی بهره می‌برند. بدون در نظر داشتن چنین موجودیتی، ارائه هر نوع راهکار ناممکن خواهد بود.

مشکل اصلی بسیاری از راهکارها این است که ارتباط «مستقیم» میان میدان روابط گروه‌های مذکور با شوک‌های قیمت منابع را نادیده می‌گیرند. باید در نظر داشت که نوع منابع در پیوند با منازعات سیاسی و توزیع کلیت منابع اقتصادی و اجتماعی و نیز وضعیت جغرافیای سیاسی کشورها (و به ویژه مناطقی که این کشورها در آنها حضور دارند)، به ایجاد مرزبندی‌هایی منجر می‌شود که دولت، بوروکراسی، اقتصاد و جامعه را متمایز می‌گردانند. این روندها به صورت بنیادین، منابع را به چارچوب منازعات وارد می‌سازند. از همین روی منابع هرگز به صورت اموری بیرونی و متمایز که باید برای مواجهه با چالش‌های مقطعی و عارضی آنها تصمیم‌گیری کرد وجود

۱. از دیدگاهی دیگر این مرزها در همه کشورها تداخل و همپوشانی دارند هرچند با کم و کیف متفاوت

ندارند. هر نوع تغییر در کمیت و قیمت جهانی منابع، پیشتر تاثیر خود را بر منازعات درون کشورها اعمال نموده است. دستگاه سیاسی- بوروکراتیکی که از نظر متخصصان کشورهای غنی از منابع باید به صورتی منسجم به تحولات قیمتی این منابع واکنش نشان داده و از طریق راهکارهای مختلف تاثیرات منفی را از آنها دور گرداند، پیشتر در بسیاری از این کشورها، متاثر از همین منابع، نظم سازمانی و انسجام سیاسی خود را از دست داده است. در مجموعه قابل توجهی از کشورهای غنی از منابع این دستگاه حتی شکل نگرفته است و یا به هر دلیل و طریقی دیگر وجود ندارد. در این وضعیت تغییرات قیمتی یا درآمدی این منابع (ناشی از اکتشاف منابع جدید یا تغییرات قیمت جهانی آنها و مسائل دیگر) حتی قبل از بروز شوک‌های اقتصاد کلان، تاثیراتی پایدار بر امنیت پایه گروه‌های درون و بیرون از دولت در پیوند با سهم آنها از توزیع منابع و جایگاه آنها در میدان مناسبات و نیروها گذاشته‌اند. از همین‌روی چنین دولت و دستگاه بوروکراتیکی در مواجهه با هر نوع شوک عملاً ظرفیت چندانی برای طراحی و اجرای راهکارها نخواهد داشت. از سوی دیگر چنین راهکارهایی ابزارهای مواجهه فنی با مشکلات پارامتریک نیستند، بلکه خود به مثابه ابزارهای نیت‌مند یا غیرنیت‌مند تغییر موازنه قوا در میدان‌های مختلف نقش بازی می‌کنند. پیامدهای ناخواسته استفاده از آنها می‌تواند نظم نهادی را دگرگون سازد. از این رو راهکارها عواملی خنثی نیستند که بر «بستر»هایی از پیش موجود به اجرا در آیند بلکه راهکارهای مواجهه با نفرین منابع، همچون خود منابع، بخشی از تحولات تاریخی کشورها را رقم می‌زنند. آنچه باید در راهکارپردازی به آن توجه داشت، همین عاملیت راهکارها در تغییر موازنه قوا و امنیت پایدار و نیز تغییر مناسبات میدان‌های مختلف است و نه احیا یا ایجاد مجموعه‌ای از پارامترهای اقتصادی.

ما در مقالات دیگر به بررسی و نقد راهکارهای مواجهه با نفرین منابع با تمرکز ویژه بر تعدادی از کشورها و مناطق خواهیم پرداخت.

منابع

- Acemoglu, Daron and James Robinson(2008). The Role of Institutions in Growth and Development. Washington, DC:World Bank, Commission on Growth and Development Working Paper;No. 10.
- Ahmad, Ehtisham and Eric Mottu(2002). Oil Revenue Assignments: Country Experiences and Issues. IMF Working Paper
- AIZENMAN, JOSHUA and BRIAN PINTO(eds). MANAGING ECONOMIC VOLATILITY AND CRISES: A Practitioner's Guide. New York: cambridge university press
- Alesina, Alberto; Guido Tabellini and Filipe R. Campante (2008) . Why Is Fiscal Policy Often Procyclical. Journal of the European Economic Association, vol. 6, No. 5
- Aliyev, Ilkin(2012). Is Fiscal Policy Procyclical in Resource-Rich Countries? CERGE-EI Working Paper Series 464
- Arezki, Rabah and Markus Brückner(2010). International Commodity Price Shocks, Democracy, and External Debt. IMF Working Paper
- Arezki, Rabah and Kareem Ismail(2010). Boom-Bust Cycle, Asymmetrical Fiscal Response and the Dutch Disease. IMF Working Paper WP/10/94
- Asfaha, Samuel(2007). National Revenue Funds: Their Efficacy for Fiscal Stability and Intergenerational Equity. MPRA Paper 7656, University Library of Munich, Germany.
- Asik, Gunes A(2017). Effectiveness of Stabilization Funds in Managing Volatility in Oil-Rich Countries. TOBB Economics and Technology University
- Auty, Richard.M(1993). Sustaining development in mineral economies: the resource curse thesis. London and New York: Routledge

- Auty, Richard.M (2001). Resource Abundance and Economic Development. New York: OXFORD UNIVERSITY PRESS
- Ayadi, Olusegun Felix; Ladelle M. Hyman; Johnnie Williams and Bettye Desselle(2018). How Effective Is Resource Stabilization Fund in a Mono-product Economy? *Global Business Review*, vol. 19, issue 4
- Bagattini, Gustavo Yudi(2011). The Political Economy of Stabilisation Funds: Measuring their Success in Resource-Dependent Countries. IDS WORKING PAPER 356
- Barnett,Steven and Rolando Ossowski (2002). Operational Aspects of Fiscal Policy in Oil-Producing Countries. International Monetary Fund Working Paper No. 2002/177
- Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.)(1987).The rentier state. London: Croom Helm.
- Beblawi, Hazem. (1987). The rentier state in the Arab world. In Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.). The rentier state. London: Croom Helm
- Besley,Timothy & Persson,Torsten. (2010). State capacity, conflict and development. *Econometrica*, Vol. 78, No. 1.
- Birdsall, Nancy & Arvind Subramanian (2004). Saving Iraq from its oil. *Foreign Affairs* , 83(4)
- Bjorvatn, Kjetil and Kjetil Selvik(2005). Destructive competition: Oil and rent seeking in Iran. Norwegian School of Economics and Business Administration. Department of Economics. Discussion paper
- Bornhorst F., Gupta S., Thornton J. (2009) Natural Resource Endowments and the Domestic Revenue Effort.*European Journal of Political Economy* No 25
- Bose, niloy; jill a. Holman and kyriakos c. Neanidis(2007). The optimal public expenditure financing policy: does the level of economic development matter? *Economic Inquiry* Vol. 45, No. 3
- Bova, Elva Ms; Paulo A. Medas and Tigran Poghosyan(2016). Macroeconomic Stability in Resource-rich Countries: The Role of Fiscal Policy. *Journal of Banking and Financial Economics* 1(9)
- Brautigam, D. (2008). Taxation and state-building in developing countries. In: Brautigam, Deborah; Odd-Helge Fjeldstad and Mick Moore(eds).Taxation and State-Building in Developing Countries; Capacity and Consent. CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
- Brautigam, D; Odd-Helge Fjeldstad and Mick Moore. (eds)(2008). Taxation and State-Building in Developing Countries; Capacity and Consent. CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
- Brollo, Fernanda; Tommaso Nannicini; Roberto Perotti and Guido Tabellini(2013). The Political Resource Curse. *American Economic Review*, vol. 103, issue 5
- Brosio, G. (2003). Oil revenue and fiscal federalism. In Jeffrey M. Davis; Annalisa Fedelino; Rolando Ossowski (Eds). Fiscal policy formulation and implementation in oil-producing countries . Washington, DC: IMF
- Callen,Tim; Reda Cherif; Fuad Hasanov; Amgad Hegazy, and Padamja Khandelwal(2014). Economic Diversification in the GCC: Past, Present, and Future. *I M F S T A F F D I S C U S S I O N N O T E*
- Cappelen, Ådne and Lars Mjøset (2009). Can Norway be a role model for natural resource abundant countries? *WIDER Research Paper*, No. 2009/23
- Carlitz, Ruth ;Paolo de Renzio; Warren Krafchik and Vivek Ramkumar(2009). Budget transparency around the World Results from the 2008 open budget survey. *OECD Journal on Budgeting*
- Céspedes, Luis Felipe and Andrés Velasco (2014) Was This Time Different?: Fiscal Policy in Commodity Republics. *Journal of Development Economics* No 106
- Chaudhry, K. A. (1997). The price of wealth: economies and institutions in the Middle East. Cornell University Press.
- Chatelus, michel(1987). Policies for development: attitudes toward industry and services. In Beblawi,Hazem and Giacomo Luciani (eds.)(1987).The rentier state. London: Croom Helm
- Chekouri, Sidi Mohammed; Abderrahim Chibi & Mohamed Benbouziane(2017). Algeria and the natural resource curse: oil abundance and economic growth. *Middle East Development Journal*
- Christie ,Tamoya A.L. and Felix K. Rioja(2012). Debt and Taxes: Financing Productive Government Job Market Paper
- Christie ,Tamoya A.L. and Felix K. Rioja(2016). Fiscal position and the financing of productive government expenditures: an application to Latin America. *Journal of Economic Policy Reform*. 20(2)

- Collier, Paul and Anke Hoeffler(2009). Testing the neocon agenda: Democracy in resource-rich societies. *European Economic Review*: 53
- Collier, Paul; Rick van der Ploeg; Michael Spence and Anthony Venables(2010). Managing Resource Revenues in Developing Economies. *IMF Staff Papers*, Volume 57, No. 1
- Cognigni, Alessandro and Matteo Manera(2011). Exogenous Oil Shocks, Fiscal Policy and Sector Reallocations. *Fondazione Eni Enrico Mattei Working Papers*. Paper 606
- Corden, Max and J. Peter Neary(1982). Booming Sector and De-Industrialisation in a Small Open Economy. *The Economic Journal*, *The Economic Journal*, Vol. 92, No. 368
- Davis ,Jeffrey M.; Annalisa Fedelino; Rolando Ossowski (Eds)(2003), Fiscal policy formulation and implementation in oil-producing countries . Washington, DC: IMF
- Davis ,Jeffrey; Rolando Ossowski; James Daniel and Steven Barnett(2001). Stabilization and Saving Funds for Nonrenewable Resources: Experience and Fiscal Policy Implications. *International Monetary Fund*
- Davis, Graham)1995(. Learning to love the Dutch disease: evidence from the mineral economies. *World Development* Vol. 23, No. 10
- de Renzio, Paolo; Pamela Gomez and James Sheppard(2009). Budget transparency and development in resource-dependent countries. *International Social Science Journal* 57(s1)
- de Soysa, Indra (2015). Oil and the ‘new wars’: another look at the resource curse using alternative data. *Development Studies Research*, 2:1,
- Devarajan, Shantayanan; Hélène Ehrhart; Tuan Minh Le and Gaël Raballand(2011). Direct Redistribution, Taxation, and Accountability in Oil-Rich Economies: A Proposal Center for Global Development. Working Paper 281
- Devlin ,Julia and Michael Lewin(2005). Managing Oil Booms and Busts in Developing Countries. In: JOSHUA AIZENMAN and BRIAN PINTO(eds). *MANAGING ECONOMIC VOLATILITY AND CRISES: A Practitioner’s Guide*. New York: cambridge university press
- Ding, Ning and Barry C. Field(2004). Natural Resource Abundance and Economic Growth. University of Massachusetts Amherst, Department of Resource Economics, Working Paper No. 2004-7
- Ehrhart, Hélène. (2009). Assessing the Relationship between Democracy and Domestic Taxes in Developing Countries. *CERDI, Etudes et Documents*, E 2009.30
- Eifert, Benn; Alan Gelb; Nils Borje Tallroth(2002). The Political Economy of Fiscal Policy and Economic Management in Oil-Exporting Countries. The World Bank: POLICY RESEARCH WORKING PAPER 2899
- Erdogan, Seyfettin; Durmus, Çağrı Yıldırım and Ayfer Gedikli(2020). Natural resource abundance, financial development and economic growth: An investigation on Next-11 countries. *Resource Policy*, 65
- Evanoff, Douglas. D; Cornelia Holthausen; George.G Kaufman and Manfred Kremer(eds)(2014). *THE ROLE OF CENTRAL BANKS IN FINANCIAL STABILITY How Has It Changed?* World Scientific Studies in International Economics — Vol. 30
- Evans ,Peter B.; Dietrich Rueschemeyer and Theda Skocpol(eds). *Bringing the State Back In*. Cambridge University Press
- Fasano, Ugo(2000). Review of the Experience with Oil Stabilization and Savings Funds in Selected Countries. *IMF Working Paper*
- Frankel, Jeffrey A(2010). The Natural Resource Curse: A Survey. HKS Faculty Research Working Paper Series, RWP10-005, John F. Kennedy School of Government, Harvard University.
- Frankel, Jeffrey A; Carlos A. Vegh and Guillermo Vuletin(2013). On graduation from fiscal procyclicality. *Journal of Development Economics* 100
- Fukuyama, Francis(2016). *Macro Theory and the Study of Political Development*. *Scandinavian Political Studies*, Vol. 00 – No. 00,
- Fukuyama, Francis (2014). *Political Order and Political Decay: From the Industrial Revolution to the Globalization of Democracy*. Farrar, Straus and Giroux
- Gelb, Alan(2010). *Economic Diversification in Resource Rich Countries*. Center for Global Development

- Gillies, A.(2010). Giving Money Away? The Politics of Direct Distribution in Resource Rich States. Center for Global Development Working Paper 231
- Gollwitzer, Sophia(2011). Budget Institutions and Fiscal Performance in Africa. CREDIT Research Paper; No. 10/02
- Gupta ,Sanjeev, Alex Segura-Ubiergo, and Enrique Flores(2014). Direct Distribution of Resource Revenues: Worth Considering?. I M F S T A F F D I S C U S S I O N N O T E
- Gylfason, Thorvaldur(2001). Lessons from the Dutch Disease:Causes, Treatment, and Cures. For STATOIL-ECON conference volume .The Paradox of Plenty
- Gylfason, Thorvaldur. (2011): Natural resource endowment: A mixed blessing?, CESifo Working Paper, No. 3353, Center for Economic Studies and ifo Institute (CESifo), Munich.
- Hachemaoui, Mohammed (2012). Does rentreally hinder democracy? Translated from French by Michael O'Mahony. In Revue française de science politique Volume 62, Issue 2
- Herb, Michael. (2005). No Representation without Taxation? Rents, Development, and Democracy. Comparative Politics, Vol. 37, No. 3
- Hertog, Steffen (2023). Locked Out of Development. Cambridge: Cambridge University Press
- Hesse, Heiko. 2008. Export Diversification and Economic Growth. Commission on Growth and Development Working Paper;No. 21.World Bank, Washington, DC
- Hjort, Jonas(2006). Citizen funds and Dutch Disease in developing countries. Resources Policy 31
- Hsieh , Chang-Tai(2003). Do Consumers React to Anticipated Income Changes? Evidence from the Alaska Permanent Fund. The American Economic Review, Vol. 93, No. 1
- Husain, Aasim M.; Kamilya Tazhibayeva and Anna Ter-Martirosyan(2008). Fiscal Policy and Economic Cycles in Oil-exporting Countries. IMF Working Paper No. 2008/253
- IMF(2007). Guide on Resource Revenue Transparency . International Monetary Fund
- IMF(2008). Sovereign Wealth Funds—A Work Agenda. Prepared by the Monetary and Capital Markets and Policy Development and Review Departments
- IMF(2009). Fiscal Rules—Anchoring Expectations for Sustainable Public Finances. Prepared by the Fiscal Affairs Department
- IMF(2012). MACROECONOMIC POLICY FRAMEWORKS FOR RESOURCE-RICH DEVELOPING COUNTRIES. IMF papers
- IMF (2015).The Commodities Rollercoaster: A Fiscal Framework for Uncertain Times, October Fiscal Monitor
- IMF(2016). Economic Diversification in Oil-Exporting Arab Countries. Prepared by Staff of the International Monetary Fund. Annual Meeting of Arab Ministers of Finance
- Ito, Takatoshi and Anne O. Krueger .(Eds.)(1999), Changes in Exchange Rates in Rapidly Developing Countries. Chicago: University of Chicago Press
- Jensen , Anders Ditlev(2011). State-Building in Resource-Rich Economies. International Atlantic Economic Society 39
- Jolo, A.M.; Ari, I.; Koç, M.(2022). Driving Factors of Economic Diversification in Resource-Rich Countries via Panel Data Evidence. Sustainability 14, 2797
- Kabbani, Nader and Nejla Ben Mimoune(2021). Economic Diversification in the Gulf: Time to Redouble Efforts. Brookings Institution
- Kamrava, Mehran; Gerd Nonneman, Anastasia Nosova and Marc Valeri(2016). Ruling Families and Business Elites in the Gulf Monarchies: Ever Closer? Chatham House, Middle East and North Africa Programme
- Karl ,Terry Lynn(1997). The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States (Studies in International Political Economy). Berkeley: University of California Press
- Knack, Stephen. (2009). Sovereign Rents and the Quality of Tax Policy and Administration, Journal of Comparative Economics, Volume 37, Issue 3

- Koitsiwea, Kegomoditswe and Tsuyoshi Adachia (2015). Australia mining boom and Dutch Disease: analysis using VAR method. Proceedings of Economics and Finance Conferences 2204027, International Institute of Social and Economic Sciences.
- Kojo, Naoko C(2014). Demystifying Dutch Disease. World Bank Group. Macroeconomics and Fiscal Management Global Practice Group. Policy Research Working Paper 6981
- Lane, Philip and Aaron Tornell. (1998). Why Aren't Savings Rates in Latin America Procyclical? Journal of Development Economics. Vol. 57
- Lashitew, Addisu A.; Michael L. Ross, and Eric Werker (2021). What Drives Successful Economic Diversification in Resource-Rich Countries? The World Bank Research Observer, Volume 36, Issue 2
- Luciani, G. (1987). Allocation vs production states: A theoretical framework. In Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.)(1987).The rentier state. London: Croom Helm.
- Luciani, Giacomo(2017). Oil Rent and Regional Economic Development in MENA. International Development Policy
- Maier, Jorg and Adrian Wood (1998). Africa's Export Structure in a Comparative Perspective. UNCTAD study Number 4
- Manning , Dale T. ; J. Edward Taylor and James E. Wilen(2018). General Equilibrium Tragedy of the Commons. Springer;European Association of Environmental and Resource Economists, vol. 69(1),
- Mehlum, Halvor; Karl Moene and Ragnar Torvik(2006). INSTITUTIONS AND THE RESOURCE CURSE. The Economic Journal, 116
- Mikesell, Raymond F(1997). Explaining the resource curse, with special reference to mineral exporting countries. Resources Policy. Vol. 23, No. 4,
- Moore, M. (2004). Revenues, State Formation, and the Quality of Governance in Developing Countries, International Political Science Review, Vol 25, No. 3.
- Moore, M. (2008). Between coercion and contract: competing narratives on taxation and governance. In: Brautigam, Deborah; Odd-Helge Fjeldstad and Mick Moore(eds). Taxation and State-Building in Developing Countries; Capacity and Consent. Cambridge University Press.
- Moreen, Amber Linea(2007). Overcoming the "Resource Curse": Prioritizing Policy Interventions in Countries with Large Extractive Industries. RAND Corporation
- Muhamad ,Goran M., Almas Heshmati & Nabaz T. Khayyat (2020) The Dynamics of Private Sector Development in Natural Resource Dependent Countries, Global Economic Review, 49:4
- Muhamad ,Goran M.; Almas Heshmati and Nabaz T. Khayyat(2021). How to reduce the degree of dependency on natural resources? Resources Policy, Volume 72, 102047
- Murphy, Pablo Lopez ; Mauricio Villafuerte ; Rolando Ossowski (2010). Riding the Roller Coaster: Fiscal Policies of Nonrenewable Resource Exporters in Latin America and the Caribbean, IMF Working Paper No. 2010/251
- North, Douglass C, John Joseph Wallis and Barry R. Weingast(2009). Violence and the Rise of Open-Access Orders. Journal of Democracy, vol20, NO 1
- NRGI (2014).Natural Resource Fund Governance: The Essentials. New York: The Natural Resource Governance Institute
- NRGI (2015). Revenue Management and Distribution: Addressing the Special Challenges of Resource Revenues To Generate Lasting Benefits. New York: The Natural Resource Governance Institute
- Okonkwo, Jennifer U. and Martin F. Quaas(2019). Welfare effects of natural resource privatization:a dynamic analysis. Environment and Development Economics, 1–21
- Omidi, Mahdi.(2021). A Critical Review of Theories Concerning Resource Rich Countries. Quarterly Journal of Social sciences Vol. 28, No.94,(In Persian)
- Omidi, Mahdi(2023). A Prelude to the Critical Reconstruction of Theories Related to Oil Rich Countries. Quarterly Journal of Social Development and Welfare Planning Volume 14, Issue 55 (In Persian)

- Ossowski ,Rolando and Håvard Halland (2016).Fiscal Management in Resource-Rich Countries: Essentials for Economists, Public Finance Professionals, and Policy Makers; A WORLD BANK STUDY
- Ossowski ,Rolando(2013). Fiscal Rules and Resource Funds in Nonrenewable Resource Exporting Countries: International Experience. Inter-American Development Bank Fiscal and Municipal Management Division; DISCUSSION PAPER; No. IDB-DP-290
- Ossowski Rolando, Mauricio Villafuerte, Paulo A. Medas, and Theo Thomas (2008). Managing the Oil Revenue Boom: The Role of Fiscal Institutions. Washington, DC: International Monetary Fund. Occasional Paper 260.
- Oxfam International(2009). Lifting the Resource Curse: How poor people can and should benefit from the revenues of extractive industries. 134 Oxfam Briefing Paper
- Oyinlola, Mutiu A; Oluwatosin A. Adeniyi and Ibrahim D. Raheem(2015). Natural resource abundance, institutions and economic growth in Africa. African J. Economic and Sustainable Development, Vol. 4, No. 1,
- Palley, Thomas I.(2003). Combating the Natural Resource Curse with Citizen Revenue Distribution Funds: Oil and the Case of Iraq. FPIF Special Report
- Pegg, Scott(2010). Is there a Dutch disease in Botswana?. Resources Policy 35
- Reno, William (1998). Warlord Politics and African States. Boulder: Lynne Rienner Publishers
- ROSS ,MICHAEL L.(2004). Does Taxation Lead to Representation?. British Journal of Political Science , Volume 34 , Issue 2
- Ross ,Michael L.(2019). What do we know about export diversification in oil-producing countries? The Extractive Industries and Society 6
- Ross, Michael L(1999). The political economy of the resource curse. World Politics 51
- ROTHSTEIN, BO (2005). SOCIAL TRAPS AND THE PROBLEM OF TRUST. Cambridge :Cambridge university press
- Sachs, Jeffrey. D and Andrew M. Warner(1995). Natural resource abundance and economic growth. National Bureau of Economic Research. Working Paper 5398
- Sachs, Jeffrey D. and Andrew M. Warner(1997). Sources of Slow Growth in African Economies. JOURNAL OF AFRICAN ECONOMIES, VOLUME 6, NUMBER 3
- Sachs, J.D., 1999. Resource endowments and the real exchange rate: a comparison of Latin America and East Asia. In: Ito, Takatoshi and Anne O. Krueger .(Eds.), Changes in Exchange Rates in Rapidly Developing Countries. Chicago: University of Chicago Press
- Sala-i-Martin, Xavier and Arvind Subramanian(2012). Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria. Journal of African Economies, Vol. 22, number 4
- Salame,Ghassan(ed)(1994). Democracy without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World. New York: I. B.Tauris
- SANDBU, MARTIN E. (2006). Natural Wealth Accounts: A Proposal for Alleviating the Natural Resource Curse. World Development Vol. 34, No. 7
- Segal, Paul (2011).Resource Rents, Redistribution, and Halving Global Poverty: The Resource Dividend. World Development .Volume 39, Issue 4
- Shabsigh, Ghiath and Nadeem Ilahi(2007). Looking Beyond the Fiscal: Do Oil Funds Bring Macroeconomic Stability? IMF Working Paper Middle East and Central Asia Department
- Shah, A. (2005), Fiscal Decentralization and Fiscal Performance, World Bank Policy Research Working Paper 3786,Resource Dividend, World Development
- Smith, Benjamin (2007).Hard Times in the Lands of Plenty: Oil Politics in Iran and Indonesia. Cornell University Press
- Sow ,Moussé and Ivohasina Razafimahefa(2017). Fiscal Decentralization and Fiscal Policy Performance. IMF Working Paper WP/17/64
- STIGLITZ ,JOSEPH E.(2007). What Is the Role of the State. In MACARTAN HUMPHREYS, JEFFREY D. SACHS, AND JOSEPH E. STIGLITZ(eds). ESCAPING THE RESOURCE CURSE. NEW YORK:Columbia University Press

- Stijns, Jean-Philippe C(2005). Natural resource abundance and economic growth revisited. *Resources Policy* 30
- Sugawara ,Naotaka(2014). From Volatility to Stability in Expenditure: Stabilization Funds in Resource-Rich Countries. IMF Working Paper
- Taguchi , Hiroyuki and Javkhlan Ganbayar(2022). Natural Resource Funds: Their Objectives and Effectiveness. *Sustainability*, 14, 10986
- Talvi Ernesto and Carlos A. Végh(2005).Tax base variability and procyclical fiscal policy in developing countries. *Journal of Development Economics*, Volume 78, Issue 1
- Tilly ,Charles(1985). War Making and State Making as Organized Crime In Peter B. Evans; Dietrich Rueschemeyer and Theda Skocpol(eds). *Bringing the State Back In*. Cambridge University Press
- Tilly ,Charles(1990). *Coercion, Capital, and European States, AD 990–1990*. Basil Blackwell, Cambridge
- Tornell, Aaron and Philip Lane(1998).Are Windfalls a Curse? A Non-Representative Agent Model of the Current Account and Fiscal Policy. *Journal of International Economics*, vol. 44,
- Torvik, Ragnar(2001). Learning by doing and the Dutch disease. *European Economic Review* 45
- Torvik, Ragnar(2002). Natural resources, rent seeking and welfare. *Journal of Development Economics*. Vol. 67
- Ubiergo, Alex Segura and Sanjeev Gupta (2014). DIRECT DISTRIBUTION OF RESOURCE REVENUES: WORTH CONSIDERING?. International Monetary Fund.
- Usui, Norio(1996). Dutch Disease Economics and Export Boom in Developing Countries: The Oil Boom in Indonesia. *THE INTERNATIONAL ECONOMY* Vol.47,No.1
- van der Ploeg ,Frederick and Anthony J. Venables(2011). NATURAL RESOURCE WEALTH: THE CHALLENGE OF MANAGING A WINDFALL. Centre for Economic Policy Research, Discussion Paper No. 8694
- van der Ploeg, Frederick(2011). Natural Resources: Curse or Blessing?. *Journal of Economic Literature*
- Vegh, Carlos A. and Guillermo Vuletin(2014). Overcoming the Fear of Free Falling: Monetary Policy Graduation in Emerging Markets in Evanoff, Douglas. D; Cornelia Holthausen;George.G Kaufmanand Manfred Kremer(eds).*THE ROLE OF CENTRAL BANKS IN FINANCIAL STABILITY How Has It Changed? World Scientific Studies in International Economics — Vol. 30*
- Vegh, Carlos A. and Guillermo Vuletin(2015). How Is Tax Policy Conducted Over the Business Cycle. *American Economic Journal: Economic Policy* 2015, 7(3)
- Venables, Anthony J.(2016). Using Natural Resources for Development: Why Has It Proven So Difficult?. *Journal of Economic Perspectives—Volume 30, Number 1*
- Villafuerte ,Mauricio; Pablo Lopez-Murphy and Rolando Ossowski(2010). Riding the Roller Coaster: Fiscal Policies of Nonrenewable Resource Exporters in Latin America and the Caribbean. IMF Working Paper
- Waterbury, John(1994). Democracy without Democrats? The Potential for Political Liberalization in the Middle East. in Ghassan Salame(ed). *Democracy without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World*. New York: I. B.Tauris
- Weinthal, Erika and Pauline Jones Luong(2006). Combating the Resource Curse: An Alternative Solution to Managing Mineral Wealth. *Perspectives on Politics*, Vol. 4, No. 1
- Zhelev, P(2019). Enhancing Export Diversification in Resource-Rich Economies: Policies and Evidence from Kazakhstan. SHS Web of Conferences 71, 01002. *urasia: Sustainable Development, Security, Cooperation*